

دژهای باستانی کومش حلقه اتصال اساطیر و تاریخ

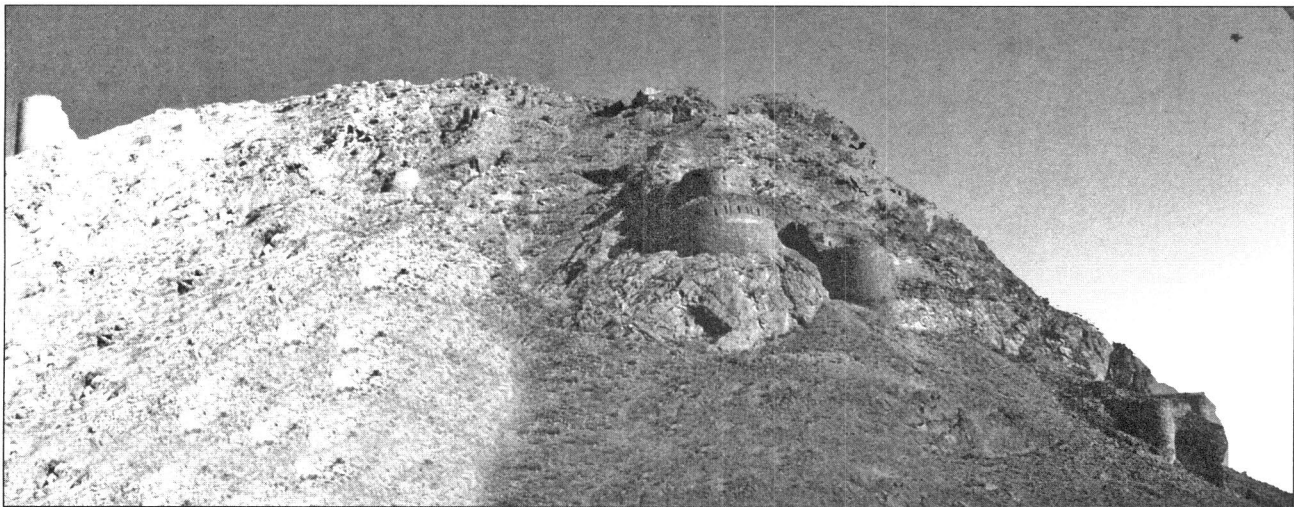
محمد رضایی
عباس ایرانشاهی
امیرحسین تبریزی

مقدمه:

این مقاله بخشی از پژوهش در تاریخ سرزمین آریانا است که تحت عنوان «نظریاتی بر تاریخ آریانا - کیانیان تا اشکانیان» در دست تدوین است.

پژوهش حاضر حاصل مطالعات طولانی درباره دژهایی است که روزگاری آخرین پناهگاه ایرانیان در برابر دشمنان بوده است و امروزه بی مهری روزگار و ناسپاسی فرزندان این آب و خاک در نگاهداری میراث پدران، آنها را به ویرانی کشیده است.

با سپاس از یاری باستان شناس ارجمند خانم زهرا رضایی آهوانوئی که از نظرات ایشان در بخش تاریخ سوده برده‌ام. «بامید آنکه گامی کوچک در بازسازی شاهکار بزرگ نیاکانمان برداریم.»



دژ منصورکوه (منسركوه) - مواضع به ترتیب از سمت راست عكس

۱- ساختمان نیایشگاه مقدس - زیر آن ویران شده، کانال آب و محل چرخ چاه زیر آنست:

۳.۲- رصدخانه تاریک و در سمت راست آن چاهی به عمق ۱۱ متر که کاربری آن مشخص نیست

کومش - کوه فریادرس

«کوه کومش را که کوه «آمد به فریاد» خوانند، آن است که گشتاسب ارجاسب را بدان شکست داد، کوه میاندشت از آن کوه آنجا گسسته است.

گوید: به کارزار دین، چون شکست بر ایرانیان رسید [کوه میاندشت] از آن کوهها بگسست و به میان دشت فرو افتاد و ایرانیان به یاری آن رهائی یافتند و آنرا [کوه] «آمد به فریاد» خواندند.^(۱)

آهوانو Apavorten=Apavehno

Avehen در زبان اوستایی به معنی روستا^(۲) و دژ Avehen^(۳) جمع آنست. پیشوند ap به معنی آب است و Apaveheno به معنی روستاهای دارای آب است. اطلاق این نام بدین دلیل است که از خوارری که گرمسار فعلی است تا میانه سبزوار و شاهرود تنها دره‌ای که در آن رودی دائمی جریان دارد، در دره آهوانو است. یونانیان در نوشته‌های خود «ه» فارسی را به «ت»^(۴) تبدیل می‌کنند. نظیر مهر = Mitra = میترا = شهر = سیتریس و سیتی در نتیجه در انتقال Apavehen آنرا Apaventen و از جهت سهولت تلفظ Apavarten نوشته‌اند. و این نام محلیست که در زبان تیرداد اشکانی شهر - دژ در آن بنا شد.

دژهای کوهستانی آریائیان پیش گفتار

بموجب اطلاعات موجود در آرشو سازمان میراث فرهنگی. در فاصله بین سفیدرود در گیلان تا ناحیه کوهستانی خراسان (پارت باستان)، در دامنه کوهها و حوالی آن ویرانه‌های حدود هشتاد دژ باستانی وجود دارد این دژها اغلب بنام اسماعیلی شناسائی شده و بیشتر آنها حتی در سازمان میراث فرهنگی به ثبت نرسیده‌اند. ظاهراً سازمان میراث فرهنگی با این پیکره‌های عظیم سنگ و ساروج میانه خوشی ندارد.

این دژها امروزه سایه‌های سنگین گذشته سختی هستند که سازندگان و ماندگاران آنها رفته است (به عنوان نمونه در کتاب «معماری ایران - دوره اسلامی» آقای محمد یوسف کیانی از چندین قلعه کوهستانی در ناحیه شرق ایران استانهای خراسان، سیستان، سمنان، گرگان نام رفته و بیشتر آنان مربوط به زمان

اسماعیلیه و یا قرون ۷-۵ هجری معرفی شده‌اند).

متأسفانه به علت سهل انگاری پژوهشگران تاریخ ایران، از بنای بیشتر این دژها اطلاعاتی در دست نیست، اما کاملاً روشن است که مشخصاً پیش از اسلام ساخته شده‌اند - زیرا مسلمین در هر کجا ساختمان یا تأسیساتی بنا کرده‌اند. در تواریخ و دفاتر خود ثبت کرده‌اند و بر سر در و یا نقاط مشخصی از بناها، آیات قرآن، وقفنامه و غیره نوشته‌اند و تاریخ بناها اغلب به عربی یا به حروف ابجد ثبت شده، در صورتیکه در دژهای سنگی باستانی شرق ایران هیچ اثری از خط به عربی به چشم نمی‌خورد. از

طرفی اعراب پس از در هم شکستن حکومت ساسانی و از بین بردن نهادهای آن مدتی به سرکوب قیامهای مردمی عمدتاً در شرق ایران (ابومسلم - استاذسیس - مازیار) اشتغال داشتند آنان هرگز به ساختن قلعه‌ای در ایران نپرداخته و مجال آن نیافته‌اند. مراد اعراب دریافت خراج و برده بود و ساختن دژ بر خلاف هدف آنان بوده است زیرا در مقابل تاخت و تاز آنان پناهگاه مردم می‌شد چنانکه در ماوراءالنهر باروی بسیاری از شهرها را ویران کردند تا مردم نتوانند در آنها پناه بگیرند. از سوی دیگر حکام عرب ایران پیوسته در خطر برکناری، قتل و یا دسیسه‌های بین خود اعراب بوده و قادر به پرداختن به بناهای بسیار سنگین و پر خرج نبوده‌اند.

تاریخ بنای دژهای کوهستانی به زمانی بسیار قدیم‌تر از حمله اعراب یا اسماعیلیان مربوط می‌شد، زیرا در حمله اسکندر به شرق ایران از این دژها سخن رفته و آرینها به فنون ساختن دژها آگاه بوده‌اند. البته بعدها فرقه اسماعیلیه دژهای کوهستانی را با حيله یا زور تصرف کردند و پس از اصلاح و تعمیر و افزودن الحاقاتی اضافاتی مورد استفاده قرار دادند و بالاخره این دژها در مقابل خشونت، یکدندگی و سماجت مغولان تسلیم و ویران گردیده‌اند.

ضمناً فردوسی بویژه در بخش مربوط به گشتاسب که از خداینامک و شاهنامه دقیقی استفاده کرده از دژهای بسیار در کوهستان البرز نام می‌برد. همه این نوشته‌ها به پیش از اسماعیلیه

۱- بینه‌هشن - در آفرینش کوهها - ص ۷۲

۲- فرهنگ زبان پهلوی - دکتر فره‌وشی

۳- زبان‌های ایران باستان - اوستائی - دکتر ایوانقاسمی

۴- تاریخ ایران باستان - شادروان حسن پیرنیا

بر می‌گردد. همچنین خوارج در روزگار اموی، نخست به دژی در طبرستان پناه بردند و پس از شکست از اسپهبد فرخان طبرستانی و کشته شدن فرمانروایشان به دژی در کومش پناهنده شدند و بالاخره بوسیله سپاه اعزامی حجاج ابن یوسف محاصره، و نهایتاً قتل عام شدند. داستان غم‌انگیز آنان در سنگ مقبره امامزاده اسماعیل در طرزه حکاکی شده است.

از آنجا که گستردگی جغرافیائی و تنوع دژهای کوهستانی بسیار زیاد است (از سپیدرود تا خراسان حدود هزار کیلومتر) و از نظر زمانی حدود دو هزار سال با ما فاصله داشته‌اند. در این پژوهش چند دژ مشخص در ناحیه کومس باستان مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.

دژهای کوهستانی - دلیل ساخت - شیوه کار و نیروی سازنده

«در قرن هفدهم میلادی مهاجرین و تبعیدیان انگلیسی و ایرلندی به وسیله کشتی‌های انگلیسی به سرزمین امریکای شمالی حمل شدند. پیش از آنان اسپانیائیه‌ها و هلندی‌ها و فرانسویان در امریکای شمالی پیاده شده و سرخپوستان بومی را با اسب و سلاح آتشین آشنا کرده بودند. اسپانیائیه‌ها سپس به جنوب امریکا رفته و با مردم در آمیخته و نژادهای دورگه فعلی را ایجاد کردند، اما در شمال امریکا ایرلندی‌های مهاجر با بدویان سرخپوست سرسازش نداشتند. مهاجرین در دشت‌های فراخ و کوهپایه‌ها، دژهای اولیه جنگلی ایجاد کرده و با سنگ و گل و چوب و نی دیواری به ارتفاع تقریبی ۳ متر بنا می‌کردند.

سرخپوستان با روش جنگی و تکنولوژی خود (استفاده از اسب و تیراندازی حین سواری) قادر به عبور از این دیوارها نبودند. مهاجرین در فرصت مناسب از دژهای خود خارج شده و بومیان سرخپوست را تار و مار می‌کردند. این روند به نابودی کامل بومیان سرخپوست و تمدن آنها انجامید.»

حدود بیست و پنج قرن پیش از مهاجرت ایرلندی‌ها به امریکا، پسر عموهای آریائی آنها از خوارزم به افغانستان فعلی و سپس به هند و ایران کوچیدند. آنان در سراسر این منطقه با ساکنین قبلی فلات ایران روبرو شده و بین دو گروه گله دار بر سر چراگاه و آب و کشت، نخست درگیریهای کوچک و سپس جنگ‌های بزرگ پیش آمده است. از سوی دیگر مهاجمین سازمان یافته، مهاجرین و

روستاهای اولیه را مورد تهاجم قرار می‌دادند (در غرب ایران که دارای تاریخ مدون است، هجوم سالانه برقرار بوده و کشتار و اسارت مغایبین رواج داشته، اما شرق ایران تاریخ مدون ندارد، هر چند هند و سیستان مرکز مردم و تمدنهای باستانی بوده‌اند. پس احتمالاً جنگهای شدید آنگونه که در اوستا ذکر می‌شود جریان داشته است.

در همان زمان که استقرار آریائیان جریان داشته، مردمانی از ماورای سیر دریا به آریائیان حمله می‌کرده‌اند که بنا بر متون اوستا تورکان و خیونان^(۱) بوده‌اند، یعنی گروهی از سکا‌های آریائی که با زردپوستان آسیای میانه و چینیان در هم آمیخته‌اند و آثار حمله آنان از شرق تا نزدیک ری در تاریخ وجود دارد.

آریانی‌های مستقر در شرق ایران جهت دفاع از خود از همان روشی سود بردند که بعد از بیست و پنج قرن مورد استفاده آریائیان امریکائی واقع شد. یعنی ساختن دژها و پناهگاههای کوهستانی - تفاوت دو مورد در قدرت دشمنان بوده است. بدویان سرخپوست بسیار عقب مانده بودند و دزدت‌ها می‌زیستند، اما دشمنان آریانی‌ها جنگجویان کار آزموده، بیرحم و مسلح به ابزار قلعه کوب بوده‌اند، پس آریانی‌ها به کوهها پناه می‌بردند که نه اسب می‌توانست به دژها نزدیک شود و نه قلع کوب. آنان با استفاده از نیروی بدنی خود و چهارپایان و احتمالاً اسرای جنگی آب و خاک و آهک را با مشک و کیسه به یال و دامنه کوهها برده و دیوارهای سنگی ساخته‌اند (آثار قلعه‌های کوهستانی مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد در آذربایجان یافته شده، متأسفانه دژهای شرق ایران مورد توجه پژوهشگران اروپائی قرار نگرفته در نتیجه تاریخ آنان نامشخص است، هنگام خطر و هجوم بیگانگان به این دژها پناه می‌بردند و تا رفع خطر باقی می‌ماندند، و در هنگام مناسب به دشمن حمله می‌بردند. (این روش به وسیله اشکانیان به خوبی بر علیه یونانیان و رومی‌ها بکار رفته و بازده خوبی داشته است). روند جنگ و گریز و پناه گرفتن در دژها به نابودی اقوام بی پناه انجامید. در این مورد اتاق سوخته تپه حصار دامغان نشان می‌دهد که هزار سال پیش از میلاد دشمنان به این شهر تاجرنشین صنعتگر حمله کرده و آنرا

۱- ترکان و خیونان: ترکان آریائی تباران سکائی بوده‌اند و خیونان (خیون ریشه کلمه HUN یعنی وحشی) زردپوستان آسیای میانه

نابود ساخته‌اند.

برای بنای دژهای سنگی در کوهستانهای بلند و خشک علاوه بر نیروی کار بسیار زیاد و ارزان به مدیریت قاطع و اعتقادات قلبی مذهبی راسخ، نیاز بوده است. به همین دلیل این دژها همیشه به وسیله بزرگان و فرمانروایان و دولت‌ها یا دولت - شهرها ایجاد شده‌اند و جهت جلب حمایت مالی عامه مردم و در صورت لزوم حمایت نظامی آنان، دارای کاربرد «مذهبی - نظامی» بوده است. هنگامی که علاوه بر سایر شرایط تحریکات مذهبی و اعتقادی نیز در کار باشد، مردم عادی به راحتی دل به کارهای سخت داده و مال و انرژی فراوان صرف کارهای بزرگ می‌کنند.

دژهای کوهستانی با استفاده از شیب طبیعی و عوارض جغرافیائی که طبیعت در سینه کوه ایجاد کرده ساخته شده‌اند، و دشمن مهاجم می‌بایست در زیر باران تیرها و سنگها و از میان مواضعی که بوسیله سنگها و صخره‌های طبیعی استتار شده بالا بیاید. چند نقب ارتباطی میان برجهای خارجی دامنه گردکوه و داخل دژ، نشان می‌دهد که سازندگان آن دژ نهایت استفاده را از طبیعت کوهستان برده و معماری بناهای خود را متناسب با آن انجام داده‌اند. لایه‌های سنگ مانند آجر روی هم قرار دارد. سازندگان دژ، این لایه‌ها را به راحتی خارج کرده و کانال‌های طبیعی بنا کرده‌اند. آنان در ایام بیکاری سنگهایی به ابعاد تقریبی ۴۰۰-۳۰۰ سانتی متر را گرد کرده و به شکل گلوله توپ در آورده‌اند. این سنگها بر مهاجمین پرتاب شده که امروز از فراز دژ، انبوه سنگهای قدیمی پرتاب شده مانند گوسفندان به نظر می‌رسند که در دامنه کوه آرمیده‌اند.

در اطراف ساختمان مقدمه، دژها - سازه‌های بزرگی جهت فریب دادن دشمنان بنا شده است. معمولاً در زیر پای این سازه‌های بزرگ (به ابعاد تقریبی ۱۰×۱۰×۱۰ متر) قطعات سنگ طبیعی از نقاط دیگر آورده شده و به شکل طبیعی روی هم قرار داده و در لابلای آن شن و خاک طبیعی ریخته‌اند این بخش‌ها کانال آب را که در زیر آن احداث شده استتار و محافظت می‌کند.

دژهای کوهستانی - کاربرد

دژهای کوهستانی کاربردهای مختلف، متفاوت و گاه مختلطی داشته‌اند. کاربرد اصلی آنها دفاعی بوده در کنار کاربرد دفاعی به علت اختلاط مسایل سیاسی و مذهبی در دوران باستان،

بیشتر دژها دارای معبد، قربانگاه، انبار نذورات و مقر فرماندهی سیاسی و کاهنان و موبدان بوده است. دژهای دفاعی به دو گروه عمده پناهگاه و پارتیزانی تقسیم می‌شوند - نوع دیگر دژهای مذهبی است.

دژهای پناهگاهی

دژهای پناهگاهی اغلب در عمق کوهستانها و بدور از راههای اصلی و غیر قابل دسترس ساخته شده‌اند. مانند دژ الموت - این دژها پناهگاه امن و خزانه مناسبی هستند و به علت صعوبت راهها، دسترسی و گشودن آنها بسیار مشکل است و مقر فرمانروایی فرقه اسماعیلیه در چنین دژهایی قرار داشته. عیب این دژها دور بودنشان از راههای ارتباطی است. زیرا جهت حمله نمی‌توان به سادگی راههای اطراف دژ را در نوردید و به دشمن ضربه زد و ضمناً دسترس دشمن به دژ نیز سخت است، همچنین گریز مدافعین در صورت شکست، آنچنانکه در الموت پیش آمد.

دژهای پارتیزانی

نام پارتیزان را یونانیان و بعدها رومی‌ها به چابک سواران پارتی داده‌اند و این لقب، در تاریخ ماندگار شده و امروزه نیز به چریکهای جنگی و گروههای آموزش دیده اطلاق می‌گردد.

دژهای پارتیزانی در نزدیکی راههای عمده بنا شده‌اند؛ و نیروهای زبده جنگی در آنها مستقر می‌شده‌اند. معمولاً در نزدیکی دشت‌ها که عبور از آنها به سوی نیروی دشمن یا کاروانهای نظامی و بازرگانی به راحتی انجام شود. پارتیزان‌ها به سرعت از دژها خارج شده و پس از وارد کردن ضربه‌ای سنگین به سپاهیان دشمن، به سرعت از تیررس آنان دور شده و در دژها پناه می‌گرفته‌اند. نمونه این دژها گردکوه دامغان و دژهای اشکانیان در منطقه آهوانو است که امروزه سالم به جا مانده‌اند.

دژهای مذهبی - نظامی

سومین گروه دژهای کوهستانی دژهای مذهبی هستند. چون کوهها در آئین مغان [ماقبل زرتشتی] و آئین زرتشت، مقدس محسوب می‌شده‌اند، آتشکده‌های اولیه بر فراز کوهها ساخته شده‌اند. زائران مشتاق از همه جا به این دژها روی آورده و نذورات فراوان نثار آنها می‌کرده‌اند - بتدریج ساختمانهای

دفاعی و انبارها در کنار این پرسشگاهها بنا شده و به مرور، به شکل دژهای تمام عیار دفاعی با پرستشگاه در آمدند. در این مورد دژ مهرنگار (مهرین) در دره آهوانو) و دژ منصور کوه [منسر کوه] در کنار دره آهوانو مثال خوبی هست که ذکر مختصر آنها در پی می آید.

دژهای سنگی مجموعه آهوانو (شهر دژدارا)

مجموعه دژهای دره آهوانو شامل سه دژ سنگی بزرگ در دره آهوانو و یک دژ بسیار بزرگ در خارج دره است. همچنین ویرانه‌های دو دژ سنگی کوچک و بقایای ۴ قلعه خاکی در دره وجود دارد. دو دژ خشتی در اطراف روستای آهوانو و جهت دفاع از آن ساخته شده بوده که به دستور هلاکوخان ویران شده و ذکر آن در سفرنامه کلاویخو آمده است.

آخرین آثار این دو دژ شامل ۵ برج خشتی در روستا و ۲ کیلومتری روستا بود که چهل سال پیش جهت خانه سازی ویران شد.

دژهای دره آهوانو - پیشینه اساطیری

از دوران بسیار قدیم کوهستانها در نظر آریائیان مقدس بوده‌اند. به موجب متون مذهبی زرتشتی نخستین آتشکده‌ها در زمان جمشید در کوهی در خوارزم ساخته شد. و بعد این آتش به کوهی در کابلستان منتقل شد و سپس این آتش در زمان ویشناسب به «رشن کوه» رد کوه «کواروند» انتقال یافت. [یعنی به روشن کوه در کوههای بخار آلود] درباره محل کوه بخار آلود اختلاف است - ویلیامز جکسون محل آنرا در فارس، و هرتسفلد محل آن را در نیشابور، و فردوسی آنرا در کاشمر می‌داند. زرتشت پیامبر آریائی در شرق ایران پدیدار شد و گاتاهای خود را به زبان آریائی سرود. مقدس بودن کوهها در آئین وی نیز ادامه یافت و این بار کوه هرا یعنی البرز بعنوان کوه مقدس ظاهر شد و بهشت زرتشتیان نیز بر فراز قله‌ای از کوهستان البرز «هَرَبَرَزاریتی» قرار دارد. چون سلسله کیانیان که حامیان آئین زرتشتی در میان آنان بوده‌اند در کوهستان البرز میزیسته‌اند. بسیار منطقی به نظر می‌رسد که کوه مقدس «بخار آلود» هم در رشته کوه البرز قرار داشته باشد، زیرا ابرهای ناحیه خزری از دریا به کوه هجوم آورده و بر فراز کوههای البرز به ویژه در

مناطق که «دروازه‌های کاسپین» در آنجا قرار دارد (منجیل - کوه شادار دامغان) پیوسته آنرا بخار آلود جلوه می‌دهند.

بنا به روایت بندهشن آخرین نبرد سرنوشت ساز میان گشتاسب و ارجاسب تورانی که به پیروزی گشتاسب و دین بهی انجامید، در «کومش» اتفاق افتاد^(۱) - کومس ناحیه کوهستانی شمال دامغان بین گرگان و دامغان واقع است و ناحیه دامغان خود در طول تاریخ گاه تابع گرگان بوده و گاه تابع خراسان (پارت) بنا به روایات بندهشن در کوهستان البرز در کومس - هنگام جنگ گشتاسب و ارجاسب معجزه‌ای اتفاق افتاد و کوه میاندشت با صدای مهیبی فرو ریخته (ترکان که تقریباً پیروز شده بودند شکست خورده و پراکنده شده‌اند) و کوه جدیدی به وجود آمده که کومس نام گرفته یا کوه «متن فریات» یعنی کوه فریادرس. ظاهراً بر اثر این معجزه، منطقه حالت زیارتگاه بخود گرفته و بر روی کوهها، دژهای مذهبی سیاسی - نظامی» بنا شده - آثار آتشکده‌ها و زیارتگاههای ماقبل اشکانی بر کوهها دیده می‌شود که در پی خواهد آمد.

همچنین به موجب یک متن دینی که در زمان ساسانیان از متون قدیمی زرتشتی استنساخ شده - «کیکاووس در میانه کوه البرز هفت کاخ ساخت: یکی از زر، دو کاخ از سیم، دو کاخ از فولاد، و دو کاخ از بلور. این کاخها را صفتی جاودانه بود و از همین کاخها بود که دیوان مازندران را به بند آورده و از ویران کردن جهان باز داشت» (دینکرت - کتاب ۹ فصل ۲۲)

البته درباره کیانیان و کیکاووس حرف بسیار است و مسلم به نظر می‌رسد که کیکاووس به احتمال بسیار از تیره فرمانروایان محلی ناحیه کوهستان البرز بوده [رستم کیقباد را در البرز کوه یافت و ادامه کار کیانیان همه در البرز ناحیه مرز مازندران و کومس بوده است].^(۲)

متن بند هشتن و دینکرت درباره کاخهای کیکاووس مخلوطیست از تاریخ و افسانه و غلو، و اگر شاخ و برگ غلو آن را برداریم خلاصه ساده این چنین است. «در زمان کیکاووس در میان البرز کوه هفت دژ ساخته شد که محل نگهداری طلا و نقره (خزانه) و اسلحه فولادی و دو دژ که در آنها بلور به کار رفته بود.

۱- بند هشتن چاپ وست فصل ۱۲ - بند هشتن چاپ انگلساریا، ص ۸۰

۲- شاهنامه - فصل کیانیان به بعد

[آبکینگ و کاسکینگ] و رصدخانه هایی جهت ستاره شناسی و پیشگویی کهان و جادوگری زیرا در متن اشاره شده که با کمک این دژها دیوان مازندران به بند کشیده شده اند.^(۱)

یعنی فرمانروای کیانی در نزدیکی مرز مازندران دژهایی جهت خزانه - پرستشگاه - نظامیان و رصدخانه جهت پیشگویی و ستاره شناسی ساخته بوده است.

همچنین در شاهنامه فردوسی که بر مبنای کتاب خداینامک و به گفته خود فردوسی از کتابی که از طریق میراث دقیقی شاعر جوانمرگ شده به او رسیده از دژهای بسیاری که در البرز کوه ساخته شده بود سخن رفته از جمله دژ لاجوردی و دژ چرمه. دژ گنبدان زندان بوده که گشتاسب فرزند دلاورش اسفندیار را در آن زندانی کرده و بقیه دژها در جنگ با ارجاسب هنگام شکست ایرانیان، پناهگاه گشتاسب بوده است.

امروزه ساختمان اصلی دژ گردکوه «زندان اسفندیار» نامیده می شود. همچنین احتمالاً کوه مهرنگار «دژ مهرین»^(۲) با توجه به آثار قله آن، همان کوه میاندشت است که انفجار آن باعث پیروزی ایرانیان شده و احتمالاً آتشکده مهرین یا مهرینگان بر فراز آن بوده است. در کوهستان البرز در ناحیه کومس مجموعه ای از دژهای بسیار قدیمی وجود دارد که از قضا ساختمان دو رصدخانه بسیار اسرار آمیز در آن واقع است - و پژوهش بسیار، احتمالاً صحت اسطوره دژهای کیکاووس را روشن خواهد ساخت و آتشکده دژ مهرین نیز به احتمال زیاد به جنگ گشتاسب و ارجاسب مربوط می شود که گشتاسب پس از جنگ، آتشکده ها، بر کوهها ساخت.

دژهای دره آهوانو - پیشینه تاریخی

کنت کورث^(۳)، پلورناک^(۴) و آراین^(۵) می نویسند^(۶) «در مکانی که دارا بدست مردان خود کشته شد شهری بنا کردند که دارا نام داشت» به نقل از ژوستی نیوس مورخ فتوحات اسکندر مقدونی داریوش سوم هخامنشی در محلی کشته شد که دارا یا تارا یا چارا نام داشت^(۷) - و قلعه دارا را که تیرداد ساخت و پایتخت قرار داد در مقتل او بود^(۸) بنا به نقل متفق همه نویسندگان یونانی، داریوش سوم هخامنشی در دامغان فعلی تصمیم گرفت که به گرگان بگریزد. سردار اوبسوس که والی پارت بود می خواست که به پارت بروند و اختلاف، منجر به درگیری شد. بسوس و

دیگران چند زخم شدید بر داریوش زدند و ارا به شاهی را در جاده گرگان - کومش رها کرده و خود به سوی پارت (خراسان) گریختند. جنازه داریوش سوم هخامنشی در کنار چشمه ای به فاصله ۷۵۰ گز (تقریباً ۴۰۰ متر) از جاده کومش گرگان یافته شد. امروز در کنار جاده باستانی کومش - گرگان به فاصله حدود ۴۰۰ متر از جاده چشمه ای قرار دارد که «اسپری زیان» نامیده می شود - ظاهراً این یک نام اوستایی؛ و میراث تقدس منطقه در دوره زرتشتی است. (اسپرس یعنی میدان اسبدوانی و انجمن زرتشتیان)

بنا به روایت نویسندگان یونانی، در محل کشته شدن داریوش سوم هخامنشی، در زمان اشکانیان دژی ساخته شد که دارا یا تارا نام داشت - نویسندگان رومی این «شهر - دژ» را داریوم نامیدند. بنا به روایات فوق، داریوش سوم هخامنشی در ناحیه ای کشته شده که دارا یا تارا نام داشته است. در زمان حمله اسکندر مقدونی نام منطقه به یونانی Apuvorten یا Zapoartenon بوده است. [پسونند apa برای مناطق نزدیک آب ورود بکار می رفته - (آپانزپتامیا) - در ساحل رود فرات]، آپامانزنس (قورنه - بغداد)، آپابابیلیانا (نزدیکی بابل) پس از پیروزی اشکانیان بر یونانیان نام شهر دامغان که یونانیان نام اولیه آنرا تغییر داده و هکاتوم پیلوس (Hecatompylos) نهاده بودند در زمان اشکانیان به دامغان تغییر یافته است.

به روایت تاریخ، قیام پارتیان بر علیه سلوکیان در دامغان شکل گرفت و پیروزی ارزشمند اشک بر فرکلکس حاکم هکاتوم پیلوس در همانجا اتفاق افتاده است. پس از آن در جنگ هائی که در همین شهر اتفاق افتاده، ارشک کشته شد و فرمانروائی به تیرداد برادر ارشک رسید، تیرداد در جنگی سرنوشت ساز سلکوس را شکست داد. در این جنگ تعداد سپاهیان سلکوس بیست برابر سپاه تیرداد بوده و این پیروزی باعث قدرت یافتن اشکانیان از نظر روحی شده است. سلوکیان به جانب ری گریختند. تیرداد به جای تعقیب دشمن شکست خورده، به تحکیم

۱- بند هشتن - قسمت پایین

۲- تاریخ مازندران و رویان و طبرستان - ابن اسفندیار

۳- مورخ رومی قرن اول م. ۴- مورخ یونانی قرن اول م.

۵- مورخ یونانی قرن دوم م ۶- در مرالیتیجان

۷- تاریخ قومس، ص ۴۵ ۸- تاریخ قومس، ص ۴۵

مواضع خود پرداخت و ظرف چند سال دژ دارا را بنا کرد؛ و قلعه‌ها بسیار در کوه‌ها (به ویژه البرز) ساخت نویسندگان یونانی محلی را که دژ دارا در آن ساخته شد apavarten یا zapavaron نامیده‌اند.^(۱)

در قرن نوزدهم میلادی هنگامی که گوتشمید مورخ آلمانی تاریخ اشکانیان را می‌نوشت چون نتوانست محل آپاورتن را در نقشه ایران بیابد سر و ته این کله را حذف کرد و به جای آن پاورت را قرار داد که نام یونانی ابیورد است.^(۲) [مثل اینکه کسی سر و ته شه‌میرزاد را حذف کند و آنرا میرزا معنی کند]

با توجه به اینکه ابیورد در ساحل شمالی رود اترک و در حاشیه صحرای ترکمنستان فعلی قرار دارد، و حدود هزار کیلومتر از مرکز اصلی درگیریهای اشکانیان فاصله دارد، این انتساب بسیار غیر منطقی بوده به حدی که انتساب آن باعث تعجب شادروان پیرنیا شده - اما خود وی نیز چون محل apavarten را نمی‌دانست، به این جمله که «جای آن به درستی معلوم نیست» بسنده کرد.^(۳)

لازم به توضیح است که اسکندر و پس از آن سلوکیان نام‌های قدیمی منطقه را تغییر داده و نام یونانی بر آن نهاده‌اند. منطقه دامغان شهر [دامغان] چون بر گلوگاه راه بازرگانی شرق به غرب مسلط بوده و تنها راه عبور کاروانهای تجاری بین چین و اروپا اجباراً می‌بایست از آن عبور کند، مورد توجه بسیار بوده و یونانیان در آن سکونت کرده‌اند - حتی پادشاهان اشکانی که در ابتدای کار پایتختشان در دامغان بوده خود را «فیل‌ه‌لن» یا یوناندوست لقب داده‌اند.

درباره تاریخ نویسی و روایات گوتشمید و خطاهای وی موضوع بعدی روشن است که ذیل صفحه ۴۷ کتاب (تاریخ ایران، ترجمه کیکاوس جهان‌داری) خود مترجم بقسمی مطالب وی را رد می‌کند. البته دیدگاه اروپائی وی در تحقیر آسیائیان نیز مؤثر بوده است. گوتشمید درباره منشأ پارتیان می‌نویسد:

«این پارتی‌های دهه‌ای شاخه‌ای از دهه‌های مقیم آنطرف سیر دریا (سیحون) و دریاچه آرال بودند و خاندی یا پاری نامیده می‌شدند. این جمع بر اثر اغتشاش و ناراحتی‌های داخلی از زمانی پیش به صحرای مجاور دریای خزر و هیرکانید مهاجرت کردند، (مترجم توضیح داده است که نام پارت مربوط به زمان هخامنشیان است و نویسنده را به مسخره گرفته - زیرنویس) نه

تنها در این موقع بلکه حتی پس از تصاحب پارت این قوم تا حد زیادی خصایص چادرنشینی و شبانی سکاها را حفظ کرد. زبان پارتی‌ها حد متوسط بین زبان مادی و سکائی و مخلوطی از هر دو توصیف می‌شود»

(البته درباره زبان پارتی که ریشه زبان اوستایی و بعدها پهلوی است و اوستا و گاتاهای اولیه به آن زبان بوده، باید گفت که هیچ ربطی به زبان مادی ندارد و اصولاً تا زمان حمله اسکندر، هیچ ذکری از پارت و زبان و فرهنگ آن در تاریخ و نوشته‌های مورخان نمی‌یابیم)

گوتشمید در صفحه ۵۰ کتاب خود محل دژ دارا یا داریوم را بدون توضیح محل آن، سلسله جبال آپاورتن ذکر کرده ولی مترجم در زیرنویس، آنرا «Apaoartene - در ناحیه ابیورد - نام این کوهستان را که درست معلوم نیست کدام است یوستین Zapaortenon و پلی نرس Apavortene ذکر کرده‌اند. مترجم» (یعنی نه نویسنده محل Apavortene را می‌داند و نه مترجم می‌داند این سلسله جبال کجاست. آنها به نوشته ژوستن درباره محل کشته شدن داریوش سوم و دژ دارا هیچ توجه ندارند.)

توضیحات شادوران پیرنیا درباره محل دژ دارا:

«تیرداد اشک دوم پس از پیروزی بر سلوکوس کالی نیکوس از وقفه‌ای که در عملیات پیش آمد و از دوران صلح [صلح مسلح] استفاده کرد، از کارهای او بنای شهر جدیدی بود که ژوستن [قرن دوم م] می‌گوید دارا نام داشت «محلی را که تیرداد برای بنای دارا پایتخت خود انتخاب کرد در کوه Zapaortenon واقع بود و با علی درجه با خیال او موافقت می‌کرد. این شهر را از هر طرف کوههایی که دارای شیب تند بود در احاطه داشت. خود شهر در جلگه‌ای واقع بود که حاصلخیزی‌اش را بسیار ستوده‌اند. رودهای کوچک و جویبارها از هر طرف جلگه را آبیاری می‌کرد. خاک بدرجه‌ای قوت داشت که شخم زدن آن تقریباً لازم نبود. جنگلهای وسیع و زیاد هوا را خنک می‌کرد و آب و هوا را معتدل می‌داشت. با صرف نظر از اینکه شکارگاههای عالی برای انواع تفریحات و ورزشها آماده بود».

۱- تاریخ ایران باستان - پیرنیا - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۵

۲- گونشید، ص ۵۰ - ۳- پیرنیا، ص ۲۲۰۸

بعضی دیگر نویسندگان رومی نام شهر را «داریوم» Darium ضبط کرده‌اند (پلینی تاریخ طبیعی ۶ کتاب - بند ۱۶) که هر دو اسم صحیح است پلینی یکصد و اندی سال قبل از ژوستن میزیسته و نوشته‌های هر دو نویسنده مربوط به دو سه قرن قبل از آنهاست. پلینی اسمی را ضبط کرده که به زبان پارسی قدیم که در زمان هخامنشی معمول بوده، نزدیکتر است و ژوستن نامی را که به زبان پهلوی است متأسفانه نتوانسته‌اند محققاً محل دارا را تعیین کنند. ژوستن گوید در کوه Zapaortenon واقع است. پلینی این محل را Apavorten نوشته و در نسخه‌ای Zapaortenon و شکی نیست که مقصود همان محل است. با وجود این معلوم نیست نام چه کوهی را ضبط کرده‌اند. ولی از نام آپاورتن، ظن قوی این است که این کوه در محل ابیورد کنونی واقع بوده؛ زیرا ابیورد را باورد هم گفته‌اند و باورد همان پاورت یا پاورت زمان قدیم است یعنی مرحوم پیرنیا می‌گوید که نام محل بدین شکل تغییر کرده است.

Apavorten poart Bavard Abovard اما اینکه چرا با بودن هکاتوم پیلوس (شهر صد دروازه) تیرداد شهر دارا را بنا کرد؟ جواب معلوم است. شهر صد دروازه - شهر یونانی بود و برای پایتخت دولت اشکانی مناسب نداشت، چنانکه بعدها شاهان اشکانی شهر سلوکیه را هم ترک کرده و پایتخت خود را در تیسفون قرار دادند. از طرف دیگر موقع نظامی دارا به مراتب محکمتر از شهر صد دروازه بود - اما نباید تصور کرد که با بنای شهر دارا شهر صد دروازه بکلی از مقام پایتختی افتاد. بعد از تیرداد، شهر مزبور باز مرکز حکمرانی پارت بالاخص بوده است. و شاهان اشکانی، چنانکه بیاید، قسمتی از سال را در آنجا می‌گذراندند. این نظر را نوشته‌های نویسندگان قدیمی مانند پلینی (کتاب ۱۰ - فصل ۲۸ - بند ۷) و پلینی (تاریخ طبیعی - فصل ۶ - بند ۱۵) و استرابن (کتاب ۱۱ - فصل ۹ - بند ۱) تأیید می‌کند. کلیه مطالب فوق از تاریخ ایران باستان - شادروان پیرنیا - صفحات ۲۲۰۷ و ۲۲۰۸ نقل شده مطالب توصیفی درون () از نگارنده است.

اما درباره دژ دارا - تارا یا سارا باید گفت:

درباره حکومت اشکانیان و سابقه نژادی آنان و کارها و ساخته هاشان بجز همین نوشته‌های یونانیان و بعدها رومیان اثری در دست نیست.

درباره سفر جنگی کوروش بزرگ به شرق ایران (پارت و باختر و سیستان و هند) فقط اشاره بسیار کوتاهی در کتابهای تاریخ و از جمله همین اثر شادروان پیرنیا وجود دارد. در کل از کتاب پیرنیا در دو هزار صفحه اول کتاب وی کمتر از پنجاه صفحه به شرق ایران مربوط می‌شود. او که کمترین جنبش کوروش را در بابل و همدان و لیدی شرح داده است، بین ۵۴۵-۵۳۹ پیش از میلاد که کوروش به شرق ایران سفر کرده و ویشناسب را بعنوان ساتراپ منصوب کرده هیچ توضیحی ندارد ضمن اینکه نمی‌دانیم در این سفر تکلیف ولایات مرو - باخدی - گرگان - هندوستان چگونه بوده است.

در جریان سفر اسکندر به خاور ایران باز توضیحات بسیار مغشوشی به عمل آمده (برعکس باختر ایران) و همین پرده سیاه در جریان عملیات اشکانیان تا هنگام فتح باختر ایران بچشم می‌خورد. در نتیجه ما نمی‌دانیم پارتها دقیقاً از کجا آمده‌اند - تاریخ نویسان یونانی - رومی که ضربات سنگین از پارتیان دریافت کرده‌اند، با تکیه بر نام Zapaornon یا Apavorten کوشش دارند پارتی‌ها را به ترکستان و توران و به سکاها آنان را پارت یا تبعیدی بنامند (البته کلمه پارت part در زبانهای آریائی به معنی جدا شده بوده است و کله پرتاب در فارسی و part در زبانهای اروپائی از همین ریشه است). اما این کلمه همانگونه که خود شادروان پیرنیا و هرودوت و دیگران توضیح می‌دهند نمی‌تواند به زمان حمله اسکندر و سلوکیان مربوط باشد پارت یا پرتود نام ایالتی در شرق ری تا نزدیک هرات بوده که مرکز آن در بیشتر اوقات دامغان بوده و بین دامغان (کومس) و ولایت باخدی (شرق افغانستان) بجز شهر هرات (آریه؟) هیچ شهر مهم دیگری وجود نداشته و فهرست راههای هخامنشی خود گویای این مطلب است. شادروان پیرنیا خود درباره قیام ارشک و برادرش تیرداد بر علیه حاکم یونانی هکاتم پیلوس (دامغان) توضیح مستند ارائه کرده بنابراین چگونه می‌توان اشکانیان را به ابیورد ربط داد (!!!؟)

شهر ابیورد در ساحل شمالی مسیر پیشین و هریرود در حاشیه صحرای ترکستان جلگه توران قرار دارد. در اطراف آن در صحرا هیچ کوه قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و نزدیکترین کوه به آن کوه چوکرک بیک است که ۱۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد - در ساحل جنوبی هریرود، یا کوههای خراسان با شیب تند

قرار دارند و بعد از حمله مغولان مسیر آمودریا دوباره تغییر کرده است. بخشی از آمودریا در زمان حمله اسکندر از جنوب ابیورد عبور می‌کرده است. البته ذکری از رفتن اسکندر به ابیورد در تاریخ نیامده ولی در زمان اشکانیان این منطقه نامیده شده و تنها امتیاز آن نزدیکی به صحرا و بازرگانی با صحراگردان بوده است که با تغییر مسیر جیحون، تمام ناحیه سابق حوزه آمودریا خشکیده؛ و از جمعیت خالی شد و حتی ایجاد کانال قره قوم در زمان استالین نتوانست شهری بنام ابیورد را زنده کرد و ویرانه‌های ابیورد در خاک ترکمنستان پار بجا ماند و در فاصله حدود ۱۵۰ کیلومتری آن شهر جدید اشک‌آباد [عشق‌آباد] وسیله روسها نتوانست ابیورد قدیم را زنده کند و ویرانه‌ای آن نیز کم‌کم از بین رفت.

بنابراین درباره منشأ اشکانیان هیچ اطلاعی در دست نیست جز اینکه در زمان سلوکیان آنها در پارت (خراسان فعلی) میزیسته‌اند و نخستین اقدام خویش را در دامغان (هکاتوم پیلوس - صدر دروازه) بعمل آوردند. در درگیری پیش آمده دو برادر پارتی، حاکم سلوکی را کشته و بر سپاه سلوکی پیروز شدند. سالروز این پیروزی عید ملی اشکانیان بوده و تا در قدرت بودند آنرا با شکوه تمام برپا می‌کردند.

پس از کشته شدن ارشک در دامغان حکومت به برادر او تیرداد که سردار کاردانی بود، رسید. او در جنگی، سپاه بسیار نیرومند سلوکی را در هم شکست و سپس اقدام به ساختن دژ دارا کرد. او دژ خود را در Apavorten بنا کرد. در قرن نوزدهم نویسندگان متفرعن اروپائی [گوتشمید و نولدکه و حتی گیرشمن] که غرور اروپائی را در مقابل پارتیزانهای اشکانی شکسته می‌دیدند سعی بر آن داشتند تا آنرا از نژاد غیر ایرانی و سکائی معرفی کنند. در نتیجه گوتشمید اولین کسی است که آپاورتن را ابیورد معرفی می‌کند.^(۱) گیرشمن در این مورد حتی انشاء زیبایی از دژ تسخیرناپذیر تیرداد در ابیورد می‌نویسد.^(۲) اما باید گفت پایتخت اشکانیان در گلوگاه راه ابریشم در هکاتوم پیلوس قرار داشته و جنگهای اولیه آنان در همین منطقه صورت گرفته به چه دلیل آنان دژهای اصلی خود را در فاصله هزار کیلومتر در پس کوههای صعب العبور ساخته‌اند. در هیچ تاریخی از درگیری جنگ در ابیورد سخن نرفته و اصولاً نام ابیورد در هیچ کتابی قبل از گوتشمید (اواخر قرن نوزدهم) ذکر نشده در

اینجا روایت گوتشمید بحدی غیر منطقی به نظر می‌رسد که شادروان پیرنیا نیز آنرا زیر سؤال برده است. اگر به سؤال پاسخ شادروان پیرنیا دقت شود نتیجه این است «سؤال درست است و جواب غلط».

سؤال اینست «چرا تیرداد دژ دارا را بنا کرد؟» جواب شادروان پیرنیا این است که دامغان یا هکاتوم پیلوس، شهر یونانی بوده و برای پایتخت اشکانی [به لحاظ فرهنگی] درست نبوده اما باز خود وی ادامه می‌دهد که علیرغم ساختن دژ دارا باز هم دامغان پایتخت اشکانیان بوده است. لهذا باید سؤال و جواب شادروان پیرنیا را بیشتر توضیح و تصحیح نمائیم.

پاسخ شادروان پیرنیا خطاست. دامغان یا هکاتوم پیلوس در دل ایران و شهر ایرانی است. و هشتاد سال اقامت یونانیان از اسکندر تا سلوکوس شهر و فرهنگ آنرا یونانی نکرده است و نام‌های اوستائی که یونانیان در کتب خود ذکر کرده‌اند در اطراف شهر بعد ۲۳۰۰ سال هنوز بگوش می‌خورد.

پاسخ صحیح را باید در موقعیت نظامی شهر دامغان و استراتژی جنگ پارت‌ها جستجو کرد. شهر دامغان یا هکاتوم پیلوس در دشت هموار در فاصله وسط بین کوه البرز و کویر مرکزی ایران قرار دارد و در برابر ارتش‌های بزرگ، غیر قابل دفاع است. در زمان هخامنشیان در گرد شهر باروئی از خشت و خام با ارتفاع حدود ده متر ساخته شده بود که شهر و مزارع و باغات را در بر می‌گرفت در نتیجه در طول تاریخ ارتش‌های کوچک مهاجمین نتوانسته‌اند شهر را تصرف کنند اما ارتش‌های بزرگ با قلعه کوب و منجنیق به راحتی قادر به فتح شهر بوده‌اند و فراموش نشود اشکانیان در ابتدای کار با چند ارتش نیرومند درگیر بوده‌اند. در زمان هخامنشی سه راه عمده از کومس (دامغان) به باختر در شرق، گرگان در شمال و ری در غرب کشیده شده بود.^(۳) در ۲۴۸ پیش از میلاد حکومت باختر پیش از اشکانیان قیام کرده و مستقل شده بود. در گرگان بعد از مدت کوتاهی شورش‌ها و استقلال‌طلبی بالا گرفت و گرگانیه به دربار رم سفیر فرستادند و شهر ری در دست سلوکیان و مرکز قدرت آنان بود، بدین لحاظ پادشاهان اشکانی از سه سو در محاصره

۱- «گوتشمید» تاریخ ایران ص ۵۰

۲- «گیرشمن» تاریخ ایران ص ۲۸۶

۳- تاریخ ایران باستان، شادروان پیرنیا - راههای هخامنشی

بودند. در این شرایط تهدید آمیز علیرغم موقعیت بسیار مهم شهر دامغان در میانه راه و کنار یک رود دائمی، خطر دشمنان بزرگ، اشکانیان را وادار به عکس العمل کرد. روش جنگی پارتیزانی نیز مزید بر علت بود. آنان برای چابکسواران خود نیاز به پناهگاههای امن داشتند، پس به منطقه ای رفتند که همه مشخصات ذکر شده نویسندگان یونانی را داشت apavoheno بتدریج در محاورات به apavorten و سپس در نهایت در قرن هشتم هجری به گفته

کلاویخو سفیر اسپانیا در دربار تیمور به، آهوانو تبدیل شد. همه مشخصاتی که ژوستن ذکر کرده در منطقه موجود است. دره ای حاصلخیز با رود و جویبارها و چشمه ها که فقط یک ورودی در شمال و دو رخنه در جنوب دارد و در شمال آن تنگه ای بطول ۸۵ کیلومتر با آب و هوا و شکارگاه عالی وجود دارد (البته به یمن عدم محافظت جنگلها و شکارها از بین رفته و فقط درختان سوخته بجا مانده).

الف: آپاورتن - از نوشته های مورخین یونانی	۲- ابیورد (اطلاعات لغتنامه دهخدا - جغرافیائی شوروی)
۱- آپاورتن را از هر طرف کوههایی با شیب تند در احاطه داشت	ابیورد در حاشیه دشت نمکزار است و هیچ کوهی نزدیک آن نیست.
۲- شهر در جلگه ای بود که حاصلخیزی اش را بسیار ستوده اند.	ابیورد در جلگه نبوده بلکه در اطراف آن نمکزار و خاک آن سرشار از نمک و املاح نظیر سولفات سدیم است.
۳- رودهای کوچک و جویبارها از هر طرف جلگه را آبیاری می کرد	آب ابیورد ناگوار است (بعلت وجود نمکهای شور و تلخ در زمین آب جاری و آبهای چاه مسموم و تلخ است.)
۴- خاک به درجه ای قوت داشت که شخم زدن آن تقریباً لازم نبود	خاک ابیورد غیر قابل زرع بوده و بهمین دلیل شهر متروک شده است. فقط به لحاظ نزدیکی صحرا محل معاملات و رفت و آمد صحراگردان بوده است.
۵- جنگلهای وسیع و زیاد هوا را خنک می داشت و آب و هوا را معتدل می کرد	هوای ابیورد گرم و خشک و باد خیز بوده است و کسانیکه در صحرای اطراف آن گرفتار می شدند از تشنگی می مردند [ابوسهل مسیحی که همراه ابن سینا از خوارزم به خراسان می گریخت بر اثر تشنگی مرد و ابن سینا با آخرین رمق به ابیورد رسید.]
۶- شکارگاههای عالی برای انواع تفریحات و ورزش آماده بود	در اطراف ابیورد بعلت نمکزار بودن مرتع و شکار بسیار کم است.
۷- تیرداد چندین دژ و ساختمان در شهر بنا کرد.	در ویرانه های ابیورد بیشتر ساختمانهای خشتی قدیم بچشم می خورد و اثری از دژ مستحکم با ساختمانهای بزرگ وجود ندارد.

مقایسه شرایط جغرافیائی آپاورتن و ابیورد

الف: آپاورتن از نوشته‌های مورخین یونانی	دره آهوانو
۱- آپاورتن را از هر طرف کوههائی با شیب تند در احاطه داشت	دره آهوانو از هر طرف در محاصره کوههای بلند با شیب تند است.
۲- خود شهر در جلگه‌ای بود که حاصلخیزی‌اش را بسیار ستودند	در بخش وسیع میان کوهها کشتزارهای بسیار و مراتع سرسبز بسیار است. از دوران باستان باغهای پوسیده آن معروف بوده است. (در کتابهای تاریخ ذکر شده).
۳- رودهای کوچک و جویبارها از هر طرف جلگه را آبیاری می‌کرد.	مشخصات جغرافیائی منطقه از دوران اسکندر مقدونی ثبت شده -رود چشمه علی فعلی بسیار پر آب‌تر بوده و جویبارهای پر آب و چشمه‌ها در هر طرف دیده می‌شوند.
۴- خاک به درجه‌ای قوت داشت که شخم زدن در آن تقریباً لازم نبود.	امروزه بعلت گرمتر شدن هوای کره زمین و ضمناً خشک شدن تدریجی اقلیم جغرافیائی (تغییرات قرنی در جغرافیا) از رطوبت هوا و خاک کاسته شده اما خاک دره به همان نسبت قدیم حاصلخیز و از آبرفت ناشی از باران و سیل تشکیل شده است.
۵- جنگلهای وسیع و زیاد هوا را خنک می‌کرد و آب و هوا را معتدل می‌داشت.	دره آهوانو بر سر راه گرگان و مازندران است حتی امروز نیز بر دامنه کوهها جنگلهای نسبتاً انبوه سرو کوهی دیده می‌شود. ادامه دره آهوانو در شور تنگه است که جنگلهای انبوه در کوههای آن وجود دارد. جنگلهای ناحیه کم ارتفاع آن بعلت دست درازی انسانها تقریباً نابود شده اما ذکر آن در کتب تاریخ (اسکندر تا کلاویخو) آمده.
۶- شکارگاههای عالی برای انواع تفریحات و ورزش آماده بود.	شکارگاهها امروزه نیز در دره آهوانو و شور تنگه با مساحت حدود هزار کیلومتر مربع وجود دارد.
۷- تیرداد چندین دژ و ساختمان در شهر دارا بنا کرد.	آثار بیش از ۱۲ مورد دژهای بزرگ سنگی و دهها مورد دژهای کوچک و بناهای خشتی در جلگه دیده می‌شود.

مقایسه شرایط اقلیمی و جغرافیائی آپاورتن باستانی و دره آهوانو

سنگابها در همه دژها دیده می‌شوند. انواع طبیعی آنها چاله هائی در بدنه سنگی کوه است که مقدار کمی آب باران در آن ذخیره می‌شود. با گود کردن و کندن اطراف آنها حجم سنگابها افزوده شده و سهم نسبتاً مهمی در رفع کم آبی ایفا می‌کنند. بویژه در دژ گردکوه، آثار دهها سنگابه در پیرامون کوه و بر روی بدنه سنگی آن دیده می‌شود که حجم برخی از آنها به ۱/۵ متر مکعب

دژهای باستانی - منابع و مخازن آب
در حقیقت آب مسئله دژهای کوهستانی «پاشنه آشیل» آنها بوده است. در دژهای کومش تأمین آب مصرفی به دو روش انجام می‌شده است.
مخازن آب ثابت و ساکن شامل دو نوع سنگاب و آب انبار می‌باشد.

می‌رسد.

نوع دوم مخازن آب، آب انبارها هستند. کف این آب انبار معمولاً بر سنگ نفوذناپذیر کوه قرار دارند که در صورت لزوم بوسیله شفته، آهک آب بندی شده است. دیوارهای قدیمی آب انبارها سنگی بوده و بوسیله دو لایه شفته و سپس ساروج آب بندی شده‌اند. در زمان اسماعیلیه جهت آب بندی بهتر دیواری از آجر به قسمت داخلی آب انبارها افزوده شده و روی آن دوبار بوسیله ساروج اندودکاری شده است.

روش دوم تأمین آب، استفاده از منابع آب جاری است. در سه دژ آریائی که ساختمان مقدمه دژ، نسبتاً سالم بجا مانده، یعنی منصور کوه [منسر کوه]، مهرین و گردکوه، ساختمان مقدمه دژ، برای استتار ماهرانه منبع آب جاری، ایجاد شده و در نوع خود شاهکارهای مهندسی به شمار می‌روند. ساختمان مقدمه در این دژها حالت ورودی فرعی دارد و در وهله اول غیر طبیعی به نظر می‌رسد - ساختمان زندان اسفندیار در گردکوه، نیایشگاه مقدم منصور کوه، و ورودی جنوبی دژ مهرین که کلاً غیر قابل استفاده است، برای استتار کانالهای دسترسی به آب بکار رفته است. کانالها بدان شکل که در منصور کوه دیده می‌شود، بشکل لوله‌ای به قطر حدود ۱۵۰-۱۲۰ متر بوده که تقریباً دو متر پائین‌تر از سطح کوه در میان سنگ کنده شده‌اند - سپس مقطع کانال باندازه مناسب قد انسان و بشکل بیضی ایجاد شده تا شخص بتواند براحتی در آن رفت و آمد کند. این کانالها تقریباً از ارتفاع ۱۵-۱۰ متر بالاتر از ساختمان‌های مقدمه در زیرزمین آنها آغاز؛ و در طول شیب کوه تا کف دره‌های اطراف و رسیدن به منابع آب به پیش رفته‌اند. در منصور کوه طول کانال سنگی آب، حدود ۶۰ متر و قطر بزرگ مقطع (ارتفاع) حدود ۱/۵ متر و عرض آن ۱/۲۰ است. سپس پس از چیدن و بندکشی بدنه سنگی کانالها روی آنها با قطعات سنگی بزرگ پوشانیده شده و در نهایت ساختمان بسیار عظیمی از سنگ و ساروج برای پنهان کردن این کانال و وسایل برداشت آب (چرخ چاه و غیره) ساخته شده که فقط راز این کانالها، شیشه عمر دژهای سنگی در کوهستان بوده است. دژهای کوهستانی کومس به برکت این آبراهها از گزند مهاجمین در امان بودند تا اینکه در آستانه حمله مغولان، سه دژ سنگی در محاصره‌ای هشت ماهه نابود شدند و در پایان، دژ گردکوه نیز بهمان سرنوشت مبتلا شد.

دژهای منطقه دارا (آهوانو - apavarten) که آثار آن باقی است عبارتند از:

A- دژهای سنگی بزرگ شامل ۴ دژ زیر:

۱- منصور کوه - منسر کوه

شامل دورصدخانه بزرگ و بقایای دهها برج و ساختمان و یک سیلوی غذا

۲- دژ مهرین - (مهرنگار - مهرنگان - آتشکده...)

شامل چندین برج و آثار آتشکده اولیه (احتمالاً آتشکده مهر برزین اولیه)

۳- دژ آسیاباد باد (استویهاد - دژ دیومرگ)

(استی بوئت در زمان اسکندر) ساختمان اصلی اسرارآمیز آن از بین رفته اما دیوارهای بسیار محکم آن نشان از اهمیت زیاد این دژ داشته است. بر فراز آن زیارتگاه مهمی قرار داشته که آثار آن باقی است.

۴- دژ گردکوه

در ۶ کیلومتری آهوانو، با چند ردیف حصار طبیعی و دو ردیف دیوار مصنوعی، ساختمان مقدمه و بقایای بجا مانده در رأس قله و آثار سکونتگاههای کوچک

B- دژهای سنگی کوچک

۱- دژ لبرود - (در نوشته‌های یونانی لبوتا - لا بوت)

بر روی اولین کوه کوچک (دماغه کوتاه) بر فراز رود چشمه علی - نگهبانی راه را داشته

۲- دژ کوه فریدون بیگ

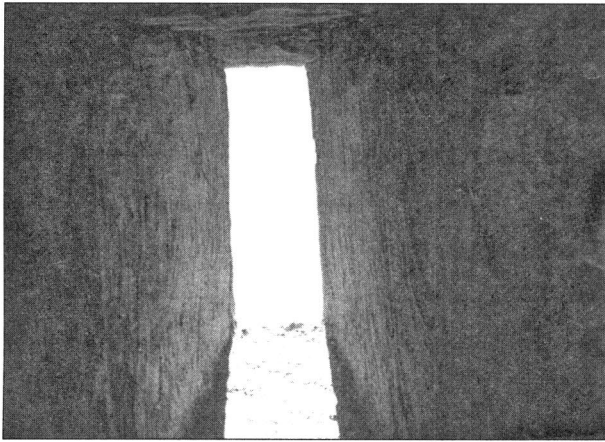
یک دیوار بر فراز آن باقی مانده و بقیه ویران شده

C- دژهای خشتی

که دو قطعه بسیار قدیمی و احتمالاً ماقبل هخامنشی است و دو قلعه که نسبتاً جدید است.

قلعه‌های قدیمی شامل تپه مهرین و قلعه قبر لندهور است که بر اثر مرور زمان کاملاً روی هم فرو ریخته و به تلی از خاک تبدیل شده است. در اطراف قبر لندهور، آثار گورستانی باستانی و احتمالاً گور دخمه‌های اولیه (شاید غیر آریائی) دیده می‌شود. و قطعات سفال به فراوانی در منطقه پراکنده است.

دو قلعه نسبتاً جدید خشتی یکی قطعه راهداری در کنار جاده گرگان - کومس است که چند سال پیش در جستجوی گنج وسیله

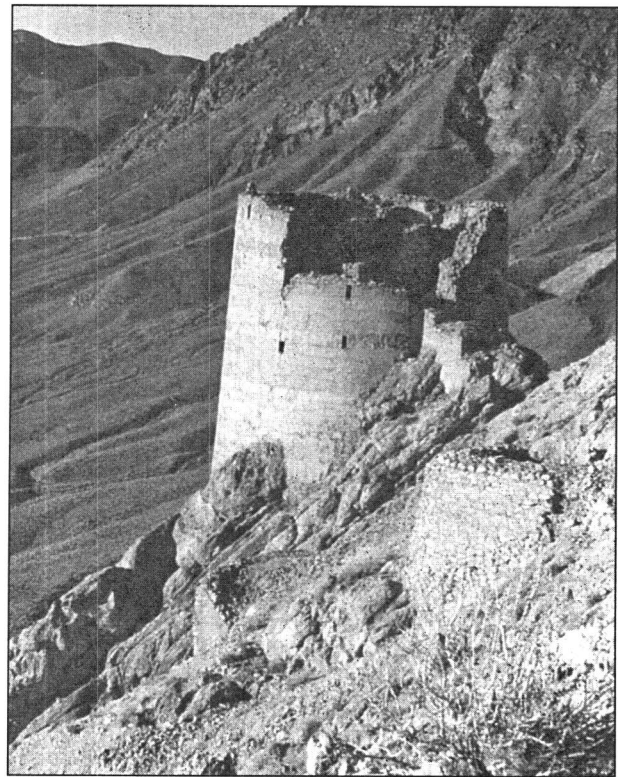


دژ منصور کوه (منسركوه) رصدخانه بزرگ و شياره‌ای دید یکی از شيارها به ابعاد ۶۰×۲۰ در تصویر دیده می‌شود. ابعاد برج قطر خارجی، ۱۹/۵ ارتفاع ۱۵ متر عرض، ساروج در نوارهای بندکشی شده داخل و خارج ۵۵ سانتیمتر

رصدخانه اصلی منصور کوه در نوع خود شاهکار دیگریست. بقایای آن شامل برجی استوانه‌ای و بسیار دقیق بارتفاع ۱۵ متر که محل ۱۵ شیار رصد بر روی آن دیده می‌شود. رصدخانه سقفی داشته که فرو ریخته ولی قسمت اصلی آن هنوز سالم و قابل بازسازیست.

دژ منصور کوه (منسركوه)

واژه منسر در زبان اوستایی به معنی «کلام مقدس» است. امروزه در گویش اهالی روستاهای اطراف به این دژ «منسركوه» نامیده می‌شود. پس از حمله اعراب و تصرف ایران، نامهای باستانی به نامهای مشابه عربی تبدیل شد ظاهراً نام «منصور کوه» ترکیب غلط «عربی - فارسی» از «منسركوه» است. دژ منصور کوه در منتهی الیه شمالی دره آهوانو به فاصله ۶ کیلومتری از رود خوانشیر باستانی قرار دارد - دژ پردامنه و فراز یال کوهی ساخته شده و حتی در مقیاس معماری امروزی شاهکار بزرگی بشمار می‌رود. از ساختمانهای دژ ورودی آن به ابعاد ۹×۱۲ متر و ارتفاع

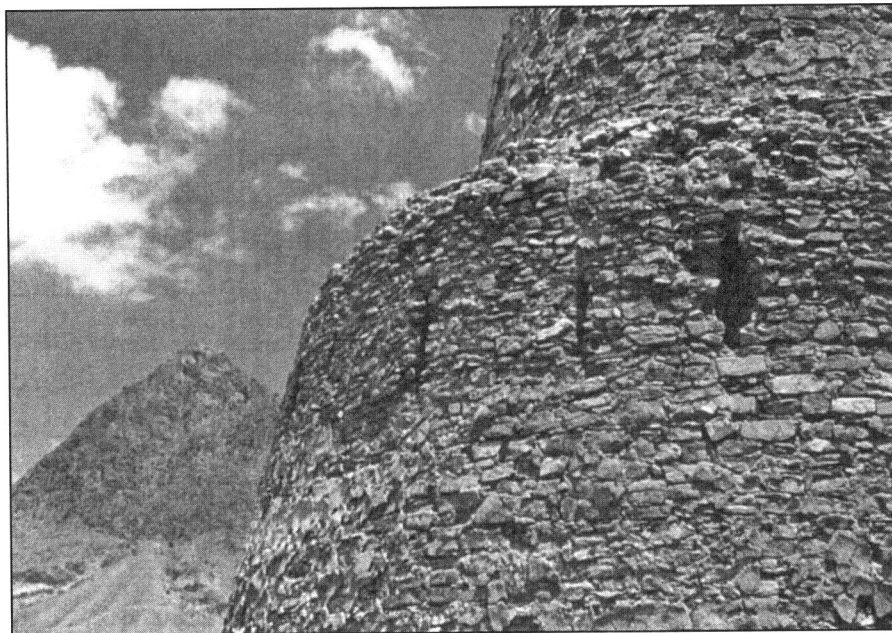


حفاران با کمک لودر ویران شد. دومین قطعه خشتی در میان باغهای منصور کوه ساخته شده و ظاهراً وظیفه ساخلو دژ را بر عهده داشته است.

D- کلاویخو سفیر امپراطور اسپانیا در سال ۸۰۶ هجری از روستای آهوانو دیدن کرده وی از دو دژ محافظ روستا سخن می‌گوید که به تازگی ویران شده بود - از ویرانه‌های این دو قطعه خشتی دو برج در کنار روستا و ۳ برج در فاصله دو کیلومتری آن تا ۴۰ سال پیش پابرجا بود.

دژ منصور کوه و رصدخانه‌های آن (منسركوه)

نکته عجیب، ساختمان رصدخانه تاریکی است که شخص فقط بوسیله ۱۸ شیار با عرض ۶-۱۲ سانتی متر رو به شمال - غرب و شرق و در ارتفاع کوتاه قادر بوده ستارگان را ببیند. شیارهای دید بوسیله راهروی مسقفی بهم ربط دارند و حتی در هنگام روز تقریباً تاریک می‌باشند. این رصدخانه بر دو استوانه متحدالمرکز بارتفاع حدود ۸ متر و قطر خارجی ۱۲ متر و قطر میانی ۵ متر قرار داده شده.



دژ منصور کوه - رصدخانه تاریک و شیارهای دید - قطر خارجی برج ۱۲ متر و ارتفاع بخش وسط ۱۵ متر است.

خروج بشکل نقب و راههای زیرزمینی دیده می شود.

ساختمان رصدخانه تاریک و چاه کناری آن

در فاصله تقریبی ۵۰ متر از ساختمان ورودی، آثار یک سالن یا انبار که دیواره آن بارتفاع ۱ تا ۱/۸۰ سانتی متر بجای مانده دیده می شود. بقایای دیوار، در دو طرف تا رسیدن به سنگ کوه جهت امنیت ادامه یافته است. در کنار این سالن ساختمانی مدور به شکل یک سیلوی بلند دیده می شود. در مرکز این سیلوی یک چاه به شکل مکعب مستطیل وجود دارد، به طول ۳۰ و عرض ۳ و ارتفاع ۱۱ متر که ظاهراً چند متر نیز مصالح ناشی از تخریب آنرا پر کرده است. و عمق آن احتمالاً ۱۵ متر بوده است. و ظاهراً راهی بسوی رصدخانه تاریک داشته قطر خارجی استوانه حدود ۷ متر و ارتفاع بیرونی آن نیز تقریباً ۷ متر است. این قسمت ظاهراً سقفی داشته که آثار آن دیده می شود. در انتهای چاه حدود ۴ متر از عمق موجود در سنگ کوه کنده شده و نهایتاً سازه‌ای بشکل یک درگاه در عمق تقریبی ۹ متر بسوی شمال شرقی (رصدخانه تاریک) دیده می شود.

این ساختمان ظاهراً یک کاربرد علمی خاصی داشته که باید بررسی و تحقیق گردد.

در کنار این برج و بفاصله تقریبی ۲ متر ساختمان رصدخانه تاریک قرار دارد.

جلو ۱۰ متر و دو رصدخانه و یک انبار عجیب همچنین حفره‌ای با مقطع مثلث به عمق ۴ متر تقریباً سالم بجا مانده‌اند - سنگابه‌ها و برجهای دفاعی قابل بازسازی دیده می شود.

ساختمان همه قسمت‌ها از سنگ طبیعی و ملات آهکی با کاربرد گیاهان در آن ساخته شده و در بندکشی ساروج بکار رفته است.

ساختمان‌های اصلی دژ منسركوه

۱- ساختمان ورودی و مقدمه

این ساختمان در اصل از دو برج نیمه استوانه تشکیل می شده به پهنای ۹ متر و طول ۱۲ متر و ارتفاع جلو ۱۰ متر که نهایتاً به سنگ کوه می چسبیده.

ظاهراً بعدها (احتمالاً در زمان اسماعیلیه) قسمت جلویی (نقطه چین) جهت استتار چاه آب و چرخ چاه به آن افزوده شده در زیر ساختمان ورودی و به عمق تقریبی ۲ متر پایین تر از سطح کوه کانال آب با مقطع تقریبی بیضی و ابعاد قطر بزرگ (ارتفاع ۱/۶۰) و قطر کوچک (عرض ۱/۲۰) حفر شده و بوسیله سنگ و ملات ساروج ساخته شده است.

این کانال مخفی جهت تأمین آب در شرایط محاصره و جنگ ساخته شده و آب در ارتفاع ۶۰ متر از کف دره خارج می شده است.

در دو طرف ساختمان مقدمه، آثار راههای مخفی ورود و

این رصدخانه از ۲ استوانه متحدالمرکز تشکیل شده است. استوانه بیرونی به قطر تقریبی ۱۲ متر و استوانه درونی به قطر خارجی ۸ متر و بخش داخلی این استوانه توخالی و به قطر تقریبی ۵ متر است که این دایره به دو قسمت تقسیم شده و سمت عقبی آن به یک قسمتی به شکل یک حفره تقریباً استوانه به قطر تقریبی ۱ متر وصل است و سپس یک اطاقک خاص قرار دارد.

استوانه بزرگ (از نظر قطر)، به ارتفاع تقریبی ۸ متر است که تقریباً ۳ متر از استوانه مرکزی کوتاهتر است. این استوانه دارای سقفی نیمه گرد است که بخش بالائی آن را می پوشاند. این بخش به شکل یک نیم استوانه است که قسمت داخلی آن به ۸ رواق تقسیم شده و هر رواق از دیگر رواقها مستقل است. در رواق اول یک شیار دید، در رواق های دوم و سوم، دو شیار دید؛ و در بقیه رواقها ۳ شیار دید با زاویه خاص ایجاد شده است. شیارهای دید به ارتفاع تقریبی ۸۰ سانتی متر است که یک در میان، بالا و پائین آنها پهن و باریک است. قسمت پهن تقریباً ۱۵ و بخش باریک تقریباً ۵ سانتی متر است.

داخل راهرو بسیار تاریک است (ظاهراً برای جلوگیری از نورهای مزاحم) و اگر شخص در مرکز رواقها بنشیند بخش کوچکی از آسمان (روی کوه مقابل) قابل دید است و اگر آینه ای در مرکز رواق رو به شیارها قرار گیرد می توان زوایایی از آسمان را مشاهده کرد.

استوانه مرکزی با قطر ۸ متر و قطر داخلی توخالی ۵ متر بوسیله دیوارهای به دو قسمت تقسیم شده که دارای دو سقف بوده است. سه شیار بزرگ به سمت غرب و شمال و شرق وجود دارد که درجه های نسبتاً بزرگ بابعاد تقریبی $60^{\circ} \times 20^{\circ}$ سانتی متر و رو به بالا می باشند. قسمت عقبی استوانه نزدیک درجه سالم، رو به شمال شرقی باقی مانده و سقف بقیه قسمتها ویران شده است.

در قسمت این استوانه یک استوانه کوچک به قطر داخلی حدود ۱ متر وجود دارد که زیر آن نیز خالیست و راهی در زیر آن بسوی قسمت عقبی ساختمان (بسمت کوه) وجود داشته و نهایتاً به برج نیمه استوانه ای رو به شمال ختم می شود.

رصدخانه تاریک (رواقها) فقط یک ورودی از استوانه مرکزی داشته که امروزه جلوی آن ویران شده و سقف قسمت انتهایی نیز فرو ریخته است.

دیوار محافظ دژ بعد از برج عقبی رصدخانه تاریک آغاز و رو به ارتفاع ادامه می یابد. خروجی های آب با دقت در دیوار نصب شده و بر فراز آن پله های عبور قرار داشته است. این دیوار به شکل شکسته بطول تقریبی سیصد متر در دامنه کوه، همه بخش های اصلی را محافظت می کرده که قسمتی از آن هنوز باقی مانده است.

در پشت رصدخانه تاریک؛ و در فاصله حدود یکصد متر بخش نسبتاً مسطحی، آثار یک ساختمان به ابعاد تقریبی 12×12 متر وجود دارد که شکل قرارگیری آن نشان از اهمیت آن دارد. بفاصله یکصد متر بالاتر و بر روی یال، آثار دو ساختمان وجود دارد که احتمالاً یکی از آنها آتشکده دژ می باشد. در بخش جنوبی یال کوه آثار چندین دیواره دفاعی و آب انبار وجود دارد. در سمت شمال شرقی بر روی یکی از یالها رصدخانه بزرگ به شکل یک استوانه کامل به قطر تقریبی خارجی $50/19$ متر و قطر داخلی $70/16$ متر دیده می شود. ارتفاع برج در جلو بسمت دره حدود ۱۵ متر باقی مانده و قسمت عقب بوسیله ورودی و یک سازه به کوه وصل می شود و ورودی اصلی برج در زیر دیواری قرار دارد که روی آن ویران شده. استوانه داخلی رصدخانه به سه قسمت تقسیم شده، دیوارها تقریباً قائم می باشد.

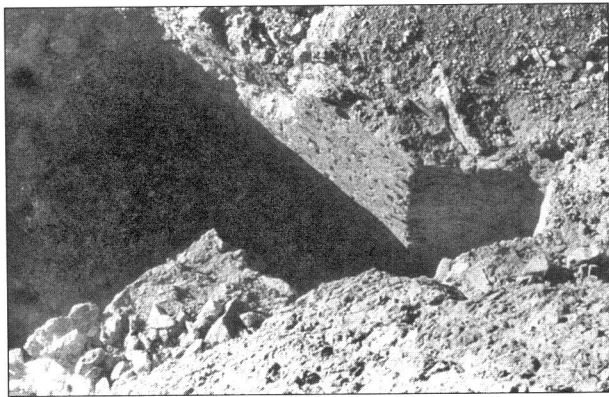
استوانه از داخل دارای سه سقف اصلی بوده و از بیرون دارای ۱۵ دریچه دید موجود می باشد که احتمالاً تعدادی (در قسمت عقب رو به کوه) ویران شده است.

استوانه رصدخانه از داخل و بیرون بوسیله نوارهای افقی تراز بسیار دقیق به پهنای ۵۵ سانتی متر (یک گز) تقسیم شده و این نوارها بوسیله ساروج اندود شده است. ظاهراً کاربرد این نوارها به شکل درجه های میله شاخص بوده تا ناظر بتواند از رصدخانه تاریک (و احتمالاً ساختمانی که بر رأس قله و هم ارتفاع رصدخانه اصلی است) آنها را ببیند و نور خورشید و احتمالاً ستارگان را (از نظر ارتفاع و زاویه) اندازه بگیرد.

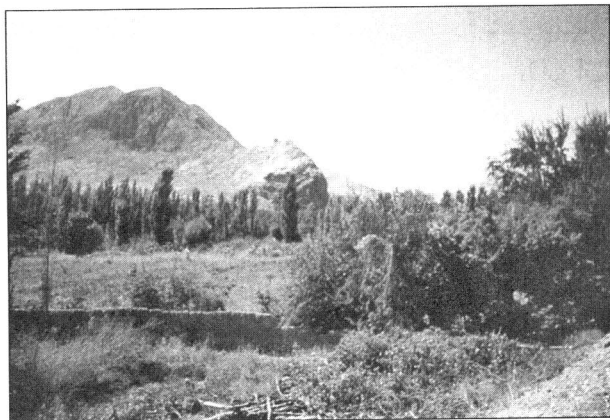
این رصدخانه نهایتاً سقفی مسطح داشته و بر روی آن نیز احتمالاً ادواتی نصب بوده است.

با توجه به سلامت نسبی، ساختمان دو رصدخانه و ورودی دژ کلاً قابل بازسازیست، بخش مرکزی - و آتشکده نیاز به بررسی و حفاری دارد.

دژ منسرف کوه در سال ۵۱۴ هجری وسیله اسپهبد غازی رستم



سازه بسیار زیبای عجیبی که به عمق ۴ متر احداث شده و بوسیله آجر (در دوران اسماعیلیه) تعمیر شده - بر دیوار آن نقش عجیبی دیده می شود.



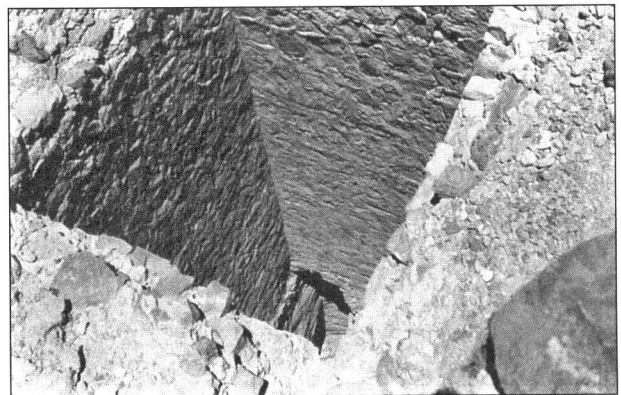
دژ آسیاباد باد (استوبهاد = دیو مرگ)

کوه کنده شده و طول و عرض آن حدود ۳ متر است و سقفی داشته که فرو ریخته است و ظاهراً دریست به سوی رصدخانه تاریک. دیوارهای دژ در زمان اسماعیلیه بوسیله آجر (بجای سنگهای ریخته شده) تعمیر شده است.

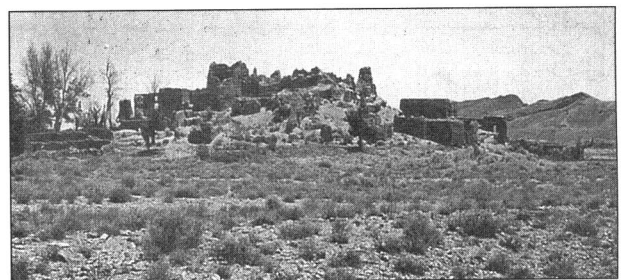
با توجه به اینکه همه ساختمان های منصور کوه بوسیله ساروج ساخته شده به نظر می رسد که این دژ علاوه بر پرستشگاه مذهبی محل اقامت فرمانروا نیز بوده است.

در این دژ کانالهای هدایت آب باران وجود داشته که آب باران را به سوی انبارها هدایت می کرده و در نهایت به شکل جویبارهای کوچک به مخازنی عمیق هدایت می شده است.

منبع آب جاری در این دژ، از چشمه ای تأمین می شده که از کف دره ای در عمق حدود ۳۰ متر پائینتر از ساختمان مقدم (که ظاهراً نیایشگاه و محل نذورات بوده) قرار داشته، کانال آب با



چاه عجیب و اسرار آمیز کنار رصدخانه تاریک - به عمق فعلی ۱۱ متر که احتمالاً تا ۵ متر هم پر شده (عمق واقعی ۱۶ متر؟) این بخش سقف داشته و ظاهراً دری به رصدخانه تاریک داشته است

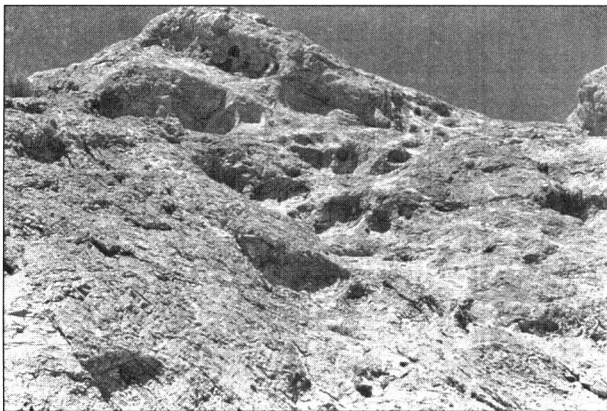


دژ خشتی منسركوه در میان باغها - این دژ نگهبانی مجموعه روی کوه را داشته طبرستانی و ۱۲ هزار سپاهی محاصره شد و پس از ۸ ماه محاصره و تسخیر آن، فدائیان اسماعیلی کشته شدند و دژ تخریب گردید.

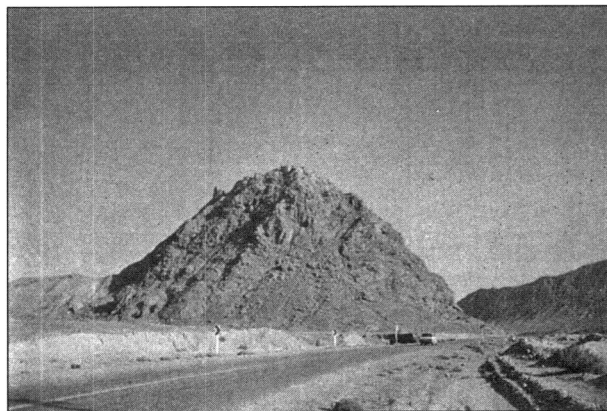
انبارهای غذا

دو بنار بزرگ در کنار ساختمان مقدم وجود داشته - ظاهراً ساختمان مقدم کاربرد خاصی داشته است زیرا از دو طرف آن، دو نقب بسوی بالا دیده می شود. جلو ساختمان، بار تقاع حدود ۱۰ متر پهنای سه قسمتی جمعاً ۹ متر و طول تا رسیدن به سطح کوه حدود ۱۲ متر - شیب کوه در اینجا حدود ۴۵° و کانال آب بطول تقریبی ۶۰ متر تا کف دره در زیر این ساختمان قرار دارد.

انبار و ساختمان خاصی در این قسمت وجود دارد. انبار روباز، بابعاد تقریبی ۸×۱۲ متر که دیوارهای آن تقریباً تا ارتفاع ۱۰/۸۰ هنوز بجا مانده، و ساختمانی روبسته که بشکل سیلونی به عمق ده متر دیده می شود که اطراف آن دیواره هائیت از سنگ و بندکشی ساروج ۴ متر آخر عمق این سیلو در دل سنگ



دژ آسیا بادباد (استوپه‌اد - در اوستا و استی بونت در آثار یونانیان)
موضع بسیار مهم دژ که وسیله‌ای بر فراز آن قرار داشته است.



کوه میاندشت و دژ مهرین - مهرنگار مهرنیکان

محل روشن کردن آتش بوده است. بر نوک سنگ سوراخی استوانه‌ای به قطر ۳ سانتی متر و عمق ۱۰ سانتی متر وجود دارد که ظاهراً محل پایه علامت آتشکده بوده است. و آثار صمغ بکار رفته جهت نصب پایه در کنار سوراخ دیده می‌شود.

با توجه به متن (بند هشتن چاپ و ست) احتمالاً کوه میاندشت که فرو ریختن آن باعث شکست ارجاسب و پیروزی دین بهی شد و «کوه فریادرس» نام یافت می‌بایست همین کوه باشد - زیرا بر فراز قله کوه قطعات گرد سنگهای بسیار عظیمی که ناشی از ریزش ناگهانی است دیده می‌شود. و سه قطعه از همین سنگها پایه پرستشگاه را تشکیل داده‌اند. و نام مهرین و مهر، زیارتگاههای ماقبل اشکانی را یادآوری می‌کند.

ذخایر غذا

در کنار ورودی قلعه، آثار دو ساختمان بزرگ برجی بارتفاع ۱۰ متر و در سوی دیگر برج و اطاقی که ظاهراً انبار بوده دیده می‌شود. در شیب کوه و بسوی پائین، ساختمانهای سنگی که بعضاً بوسیله آجر تعمیر شده‌اند و تیپ استقرار آنها نشان دهنده انبار بودن آنهاست به چشم می‌خورد.

در قله کوه سه انبار ساروج شده وجود دارد که دو انبار ظاهراً به مواد فاسد شدنی نظیر گوشت قرمه شده و ذخایر آب - اختصاص داشته است.

۱- ویرانه‌های آتشکده‌های اولیه - بر قله کوه وجود دارد.

شیب تقریبی ۴۵ درجه تا جلوی ساختمان مقدم آمده و سپس چاهی حفر شده که آب را با چرخ و سطل بالا می‌کشیده‌اند. این آب سپس به سطل‌هایی که در طول کانال شیبدار به چرخ چاه بسته شده بوده‌اند ریخته شده و بر روی ریل‌های چوبی بالا می‌رفته‌اند (سطح بسیار صاف کانال باین جهت ساخته شده). ظاهراً در خروج از کانال اصلی آب دوباره به انباری بالاتر هدایت می‌شده و سپس به آب راه‌های داخلی می‌رفته است.

بعلت عدم حفاری و نمونه برداری مطالعه منابع آب فقط با مشاهده کانال احداث شده و کانال کشی‌های زیر سطح که خروجی آنها در آب نماها دیده می‌شود انجام شده.

(دژ مهرین آتشکده و پرستشگاه مهرین و احتمالاً مهرینگان)

دژ مهرنگار در قرن پنجم هجری مهرین نام داشته و احتمالاً آتشکده مهر مهمی بر فراز آن قرار داشته است.^(۱) دژ بر قله کوهی بارتفاع تقریبی ۲۰۰ متر در کنار راه باستانی کومس - گرگان و در فاصله حدود یکصد متر از رود چشمه علی قرار داشته است (امروز مسیر رود تغییر کرده و حدود ۲۵۰ متر با دژ فاصله دارد). آثار حدود ده برج سنگی همچنین چندین انبار غذا و آب انبار، بر قله کوه دیده می‌شود؛ در قله کوه، دو سنگ بزرگ که بشکل پایه در کنار هم قرار گرفته‌اند و بر فراز آنها سنگی دیگر باابعاد تقریبی $۱/۴۰ \times ۱/۸۰ \times ۲/۲۰$ قرار گرفته که بر سطح عمودی سنگ، سه پله باابعاد ۳۵×۴۰ سانتی متر تراشیده شده که ظاهراً

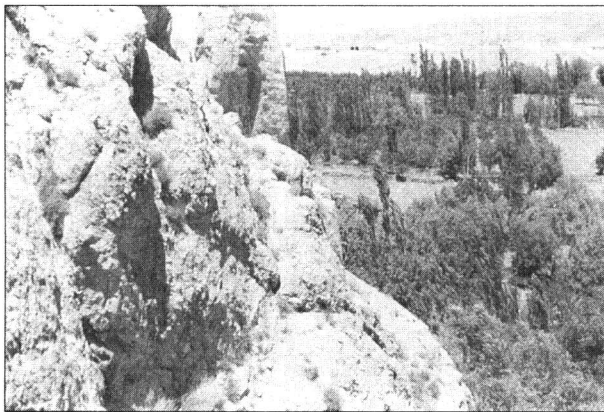
آثار سنگاب‌ها در شیب جنوبی کوه دیده می‌شود که در سه مورد با کشیدن دیوار در سه جهت به آب انبار تبدیل شده‌اند.

بر قله کوه و در کنار یکی از ساختمانها آثار نوعی ساختمان خاص به طول و عرض ۷×۱۰ متر دیده می‌شود که در وسط آن آثار اطافکی بابعاد تقریبی ۲×۲ متر وجود دارد و از یکی از گوشه‌ها چیزی از بالا بدان جاری است و پله‌هایی بسوی رأس قله که تقریباً ۱/۵ متر ارتفاع دارد می‌رود - ظاهراً این آب نما برای مراسم خاصی نظیر غسل و شستشو بکار می‌رفته و جنبه مذهبی داشته است. آب انبار دیگری در جبهه جنوب غربی قله کوه دیده می‌شود که در کنار انبار مواد غذاییست - تفاوت آنها در عمق آنهاست آب انبار دارای عمق حدود یک متر و از عمق انبار غذا

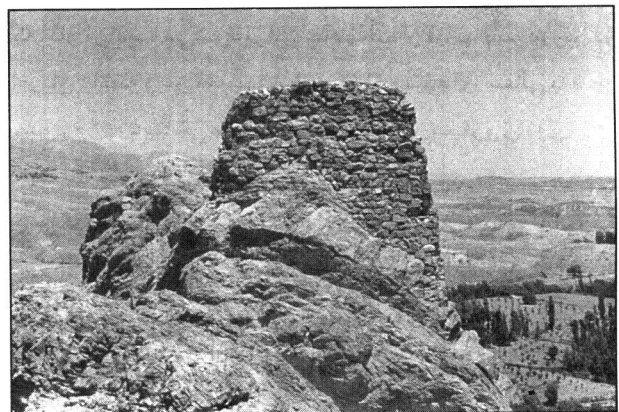
بیشتر است.

مسئله آب

در جبهه جنوبی دژ، دیواری بزرگ بوده که بقایای آن وجود دارد. این بخش، دیوار استتار کانال آب است و از کنار آن کانال، قابل تشخیص است. در انتهای مسیر احتمالی دو خروجی برای کانال وجود دارد که آثار آنها در کنار جاده و در فاصله کمی از جاده فعلی دیده می‌شود - جانوران در بافت خاک رس حفرةهایی ایجاد کرده و به آن رفت و آمد می‌کنند - حفرة دوم که ظاهراً به کانال حمل آب راه دارد با اندکی فاصله دیده می‌شود که در صورت حفاری همه رازهای آن فاش خواهد شد.



ورودی دژ استویهاد - اندازه خشت دیوار ۴۰×۴۰×۹ سانتیمتر



دیوار محافظ مکان مقدس (یا بسیار مهم) - مکان مقدس دژ در پشت دیوار (قلعه سمت چپ) دیده می‌شود به فاصله حدود ۲۰ متر از دیوار

دژ گردکوه

دژ گردکوه در اساطیر ایران گنبدان نام دارد.

مر این لشکر گشن ما را که هست

بدین تنگ دژها نباید نشست

دژ گنبدان و دژ چرمه

دژ لاجوردی برای بنه

فردوسی

بر حسب روایات ملی در شاهنامه، گشتاسب پادشاه خطه

البرز، فرزند دلاورش اسفندیار را در گنبدان دژ محبوس کرد.

هنوز ساختمان اصل دژ را زندان اسفندیار می‌نامند.

دژ گردکوه در غرب دره آهوانو قرار دارد و بوسیله گردنه

کوچکی با دره آهوانو رابطه دارد و در حقیقت ساخلو دره بوده است.

استحکام محل دژ و چند لایه بودن تپه‌های کوچک اطراف آن، اجازه دفاع چند مرحله‌ای به مدافعان می‌داده است. شیب انتهایی دامنه کوه به شکلی است که امکان کشت برای ساکنان دژ فراهم می‌شده و در نتیجه در طول محاصره چند ماهه قادر به تأمین قوت خود بوده‌اند.

دو دیوار دفاعی بیرون دژ، بفاصله یک تیر پرتاب (حدود یکصد متر) ساخته شده‌اند و از برجکهای دفاعی بیرونی نقب‌های زیرزمینی بسوی دامنه وجود داشته است.

این دژ در اساطیر و تاریخ افسانه‌ای شاهان کیانی بنام گنبدان

دژ و دژ گنبدین یاد شده و حسب روایات، زندان اسفندیار فرزندان گشتاسب بوده است - به لحاظ محل قرار گرفتن دامنه‌های کوه شامل زمینهای شیب‌داری است که در زمان محاصره اسماعیلیان که چند سال به طول انجامید در این زمین‌ها کشت می‌شده و قوت ساکنان دژ فراهم می‌آمده است. در پائین دامنه گردکوه، آثار چاههای آب، ساختمانهای انبار و استحکامات دفاعی ویران شده بوفور دیده می‌شود. در دیواره‌های دفاعی چندین برج وجود داشته که بوسیله نقب‌های زیرزمینی به دامنه کوه مربوط می‌شده‌اند. خروجی چند نقب در حال حاضر وجود دارد، و برخی از آنان ویران شده‌اند. دژ دارای در ورودی در جنوب و شرق بوده است. ورودی شرقی پیاده رو راحتی است و ورودی جنوبی بوسیله پله از ساختمان موسوم به زندان اسفندیار؛ و از طریق باریکه راههای خطرناک به قله کوه ارتباط پیدا می‌کردند - در قله کوه چند ساختمان، آب انبار و خزانه اصلی قرار داشته و در جبهه شمال غربی و جنوب قله در دامنه‌هایی که از شن پوشیده شده آثار استراحتگاههای کوچک جنگاوران که ظاهراً با ابعاد کوچک برای دو نفر ساخته شده دیده می‌شود.

انبارهای غذا

در قله کوه، چند انبار عمیق با اندود ساروج وجود دارد که محل نگهداری غذا و گنجینه ذخایر بوده است. آب انبارها با عمق کم با آجر و ساروج پوشیده شده‌اند. در جبهه‌های شرق، غرب و جنوب کوه شیب لایه‌های سنگ اجازه حفر سنگاب‌ها را می‌داده است آثار دهها سنگاب به ابعاد مختلف دیده می‌شود که بوسیله گل رس پر شده؛ و حفاران غیر مجاز به تصور وجود ذخائر آنها را لایروبی کرده‌اند. در پشت ورودی زندان اسفندیار آب باران بسوی سنگاب بزرگی جهت داده و هدایت شده و ظاهراً ابعادی در حدود $3 \times 4 \times 3$ متر را در می‌گیرد که از لایه‌های گل انباشته شده. دسترس به آب در دژ گردکوه مسئله اصلی فرمانروایان آن بوده است. کوه محل دژ از شمال به رشته البرز متکی است از شرق به چند تنگه کم عرض و چراگاههای سبز که به دره آهوانو وصل می‌شود، و از غرب و جنوب به کویر مربوط می‌شود. بعد از دامنه جنوبی گردکوه بفاصله حدود یکصد متر، رشته تپه‌های کوتاهی جهت جنوب را در محاصره دارند که برجکهای دفاعی دژ بر فراز آنها ساخته شده‌اند. این برجکهای دفاعی به نقب‌هایی

مربوط می‌شوند و به وسیله آن به دامنه اصلی دژ وصل هستند که پس از آخرین دفاع مدافعین برجکها از راه نقب مخفی که بدقت در زیرزمین استتار شده به دژ می‌رفته‌اند و مهاجمی که پس از دادن تلفات بسیار برج دفاعی را فتح می‌کرده آنرا خالی می‌یافته و مانند جن زندگان بدنبال ارواح مدافعین می‌گشته است. در سمت غرب گردکوه تنگه‌ای از کوه سفید البرز به سوی دشت راه دارد که هر چه به دشت نزدیک می‌شود پهن‌تر می‌گردد. سطح این تنگه بوسیله گیاهانی نظیر گز پوشیده شده که نشان از وجود آب در عمق کم می‌باشد - قدری پائین‌تر از گردکوه بفاصله ۲ کیلومتر، مادر چاه دو قنات پر آب حفر شده که آب‌های کوه سفید را بسوی دشت می‌برد. قنات فیروزآباد از غرب گردکوه آغاز و آب را در شرق آن به روی زمین می‌آورد. در داخل تنگه چند چاه حفر شده که آثار آن دیده می‌شود از این چاهها آب از قناتها بسوی زیر دژ جریان داشته و در قسمتهای شنی از تنبوشه‌های سفالی با قطر حدود ۶۰-۵۰ سانتی متر استفاده شده که در هم فرو رفته و آب را تا قسمت جنوبی دژ می‌آورده‌اند.

(گوئی ساکنان دژ حسب قراردادی با سلطان سنجر سلجوقی حتی از آب روان نیز باج گمرکی می‌گیرند) بموجب قرارداد اسماعیلیه با سلطان سنجر سلجوقی، آنان حق داشته‌اند از کاروانهای عبوری راه ابریشم خراج بگیرند) آب قنات‌های فیروزآباد و فیخار پس از هدایت به جنوب دژ، به کانالی می‌رسیدند که از زیرزمین تا زیر ساختمان زندان اسفندیار (با شیب تقریبی $1/2$ ، $\text{tga} = 50\%$) بسوی بالا روان بوده، در داخل ساختمان زندان اسفندیار آب‌ها وارد آب انباری می‌شده که در پشت آن قرار داشته است. بعلت شیب کم آب را می‌بایست با سطل و مشک حمل کنند و بر خلاف منصور کوه بکار بردن چرخ چاه امکان نداشته است. ضمناً در چند نقطه در پشت دیواره‌های حفاظتی آب بندهائی ایجاد شده بوده که آب در آنها ذخیره می‌شده است. این آبها برای کشت و زرع و شرب استفاده می‌شده است. در قسمت پائین دژ آب باران به چند آب انبار هدایت می‌شده است. این آب انبارها بسیار قدیمی هستند. در زمان اسماعیلیه در داخل آنها دیواری از آجر با پوشش ساروج جهت حفظ آب احداث شده است.

ساختمان زندان اسفندیار یکی از دو ورودی دژ است. این ساختمان بشدت محافظت می‌شده است. در پائین پای ساختمان

تل عظیمی از قطعات سنگ ریز و درشت و شن و خاک حالت طبیعی به آن داده و کانال آب را استتار کرده است. در پشت ساختمان زندان اسفندیار گودال عمیق و نسبتاً بزرگی با ابعاد تقریبی $3/5 \times 3/5$ (طول و عرض) وجود دارد که بشکل سنگاب در داخل سنگ کوه ایجاد شده است. آب‌ها از هر سوی چهره کوه به این سنگاب هدایت شده و آب انبار طبیعی دژ هستند - حفاران زیر زندان اسفندیار را هم کنده‌اند و قسمت انتهائی کانال در زیر ساختمان دیده می‌شود که به زیر ساختمان امتداد داشته - ظاهراً این سنگاب مصنوعی همیشه بوسیله آب باران پر می‌شده است. وجود لایه‌های گل ناشی از رسوب آب و کناره آن نشان از نفوذ آب باران دارد. پس از ته نشستن آب طبیعی باران حمل آب از چاه‌ها و از راه کانال آب آغاز می‌شده است. قسمتی از کانال آب وسیله حفاران غیر مجاز کشف و حفاری شده است. کانال اصلی در زیر این قسمت قرار دارد، و ظاهراً این یک راه برای نصب چرخ بوده تا آب را اندکی از جای خود بالا بیاورند. ادامه انتقال تا زیر ساختمان اسفندیار بعثت شیب کم فقط با حمل فیزیکی با دست امکان داشته است.

کانالهای گردکوه بعثت وضعیت مساعد لایه‌های طبیعی که ایجاد قوس در میان سنگها را تسهیل می‌کرده براحثی احداث می‌شده است. با اندک فشاری قطعات سنگ به ابعاد تقریبی $15 \times 20 \times 15$ سانتی متر از جای خود خارج می‌شود. همین قطعات مانند یک طاق ضربی طبیعی سقف کانال را محافظت می‌کند و این کمکی است که طبیعت مهربان به جنگجویان خشونت طلب روا داشته است.

دژ آسیا بادباد - (استویهاد - استی بولت)

استویهاد در زبان اوستائی به معنی «دیو مرگ» و «بادبد» است - این نام در یادداشت‌های نویسندگان یونانی همراه اسکندر مقدونی «استی بوئت» ثبت شده که منظور همان استویهاد است. آنان این نام را به رود چشمه علی فعلی و همچنین دریاچه چشمه علی داده‌اند.

طبق اطلاعات تاریخی در پای این دژ آب بند بزرگی بشکل دریاچه قرار داشته و مشخص نیست که منظور یونانیان از نام «دریاچه استی بوئت» آب بند کنار دژ استویهاد بوده یا دریاچه چشمه علی فعلی. با توجه به قرار داشتن کوه سفید و جنگل سفید

در کنار آب بند، احتمالاً منظور همین آب بند بوده است. آب بند استویهاد در قرن هشتم هجری ویران شده و آثار آن از بین رفته؛ و فقط بعثت جمع شدن مخلوط در اطراف رود می‌توان محل آن را تشخیص داد.

بر دامنه‌های شمالی و شرقی و جنوبی آن این دژ دیواری خشتی ساخته شده بود که امروزه حدود ۵ متر از ارتفاع بقایای آن مانده است، و اطراف اثر بوسیله آن محافظت می‌شده است. دژ بر فراز دماغه‌ای سنگی که امتداد کوه سفید است و تا داخل رود چشمه علی پیش آمده بنا شد و در زمان اسکندر مقدونی، بنا به نوشته مورخین همراه او، دریاچه چشمه علی حالیه (استی بوئت) نام یافته و همچنین رود چشمه علی را «استی بوئت» نامیده‌اند.

این نام امروزه با اندکی تحریف «آسیا بادباد» خوانده می‌شود، و استی بوئت تلفظ یونانی آن است این نام به دژی داده شده که بر فراز رود استی بوئت قرار دارد.

دماغه سنگی که دژ بر فراز آن قرار دارد، از سمت شرق بریدگی دیوار مانند‌یست به ارتفاع تقریباً یکصد متر؛ و با زاویه تقریباً قائم. دامنه‌های شمالی و جنوبی شیب در قسمت بالا تقریباً ۷۰٪ و نفوذ بر روی یال غیر ممکن است. و تنها راه نفوذ به این دژ از جانب غرب و روستای آهوانو بوده است که بوسیله دیوار بسیار محکمی بعرض ۴ متر و ارتفاع سه متر محافظت می‌شده است. دیواره دارای یک ریشه خشتی است که بعدها بوسیله سنگ ترمیم شده (علاوه بر دیوار مزبور بر فراز دماغه دژ، محوطه بسیار کوچکی به ابعاد تقریبی 6×20 متر قرار دارد که بشدت محافظت می‌شده، و احتمالاً محل تقدس بوده است. بر روی سنگ کوه حفره هائی بسیار کم عمق، بشکل بخشی از کره یا بیضی کنده شده که احتمالاً محل پایه وسیله‌ای بوده است که تمام استحفاظات دژ برای نگهداری آن ساخته شده بود، در بخش‌های دیواره سه سوی دژ آثار تغییر رنگ سنگها بعثت عبور محافظین، پس از هزار سال از ویرانی دژ هنوز مشخص است. محل انبار مواد غذایی در دامنه شمالی در ساختمانی بزرگ قرار داشته، همچنین پناهگاههای استراحتی محافظین که آثار آن بر روی سنگ مشخص است. چندین سنگابه بر دیواره‌های شمالی و جنوبی بدنه کوه دیده می‌شود اما دژ آسیاباد باد از نظر آب، دژ خوشبختی بوده است. قسمت پائین دامنه کوه در رودخانه فرو رفته و در کناره‌های آن دیواره هائی قرار داشته که امروزه جمع

ارتفاع دیواره‌ها که با استفاده از شیب طبیعی ایجاد شده بیش از ۱۲ متر است. در مقابل دژ، بندی بر روی رود زده شده بود که آب آن بخش شمال شرقی دژ را مانند خندقی محافظت می‌کرده است. بر قطعه‌ای سنگ، پیکره عجیبی بجا مانده که کاربردی آن نامشخص است، و بند آب درست از زیر پای آن آغاز می‌شده است. این آب بند کاربرد دوگانه حفاظت و تأمین آب داشته است. فاصله حدود سیصد متر از دیواره ویران شده شمال دژ و در ارتفاعی بسیار مناسب چشمه پر آبی قرار دارد که از دوران باستان مقدس شمرده می‌شده است. آثار نهری که آب این چشمه را به سوی دژ می‌برده هنوز بر روی زمین دیده می‌شود - در زیر سنگ کوه ظاهراً استخری بزرگ در داخل دیواره شرقی وجود داشته که آب‌ها در استخر جمع شده و اضافات آن به آب بند و رود چشمه علی می‌ریخته است.

به لحاظ وجود چشمه دیگری که در فاصله بسیار نزدیکتر و نسبتاً مرتفع در فاصله کمتر از پنجاه متر از دیوار دژ که براحتی قابل انتقال به داخل دژ بوده، این سازه از نظر آب بسیار خوشبخت بوده است زیرا جهت دسترسی به آب، نیاز به راه مخفی نبوده و آب روان بپای خویش وارد دژ و زیارتگاههای آن می‌شده است.

دژهای کوچک سنگی: دژ لبرود

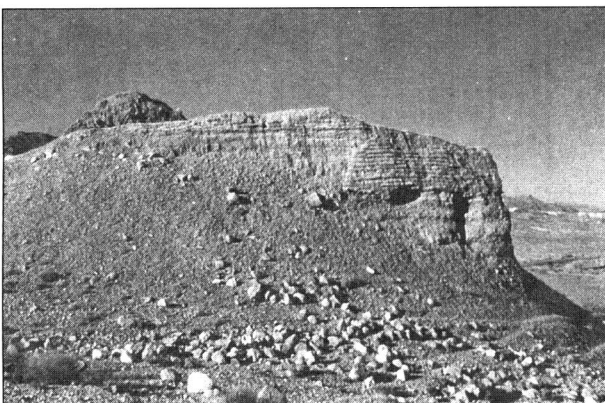
دژ لبرود یک دژ سنگی کوچک بوده بر فراز کوه لبرود (در یادداشتهای یونانیان این کوه لبوتا نام داشتند - گیرشمن به اشتباه آنرا از رشته کوه البرز می‌داند و به توضیح دیودور سیسیلی توجه نمی‌کند).

در پای این دژ که بر فراز نخستین کوه از رشته کوه البرز ساخته شده و بر دشت دامغان مسلط بوده رود خوانشیر باستان به سوی صحرای دامغان می‌رفته. از آثار این دژ، یکی از دیواره‌های آن است که رو به جنوب پابرجاست. در سال ۱۳۸۰ هنگام حفاری زمین در کنار بند جهت احداث سد کانال دسترسی به آب آن وسیله بولدوزر تخریب و کشف شده است. این دژ فقط دفاعی بوده است.

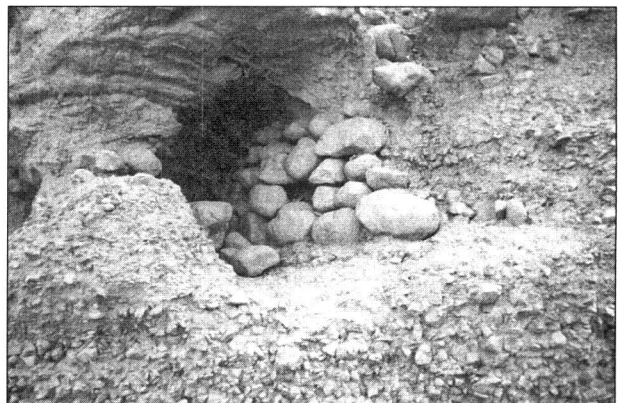
دژ کوه فریدون بیگ

کوه فریدون بیگ در شمال غربی دره آهوانو؛ و تقریباً مسلط بر دشتی است که در اوستا از آن بنام جنگل سپید یاد شده است. بر فراز آن یک دژ سنگی دفاعی قرار داشته که یک دیواره آن هنوز باقیست (به گفته اهالی معمر محل)

همانگونه که توضیح داده شد بنا به روایت بندهشن آخرین جنگ ویشتاسب با ارجاسب که به پیروزی ویشتاسب و دین بهی انجامید در کومش اتفاق افتاده است.



دیوار خشتی بجای مانده در قبر لندهور - خشت‌های پائینی بزرگ و خشت‌های بالایی دیوار کوچک است



قبر لندهور - پی ساختمان در اثر آب گرفتگی بیرون آمده

«در هنگامی که سپاهیان ایران در حال پراکندگی بودند کوه «میان دشت» از هم فرو ریخت و کوه جدیدی بوجود آمد یعنی کوه کومش (=قومس) که کوه «متن فریات» یعنی «بفریاد رسیدن» لقب یافت. بنا به نقل بهمن شیت (فصل ۳ - بند ۹) این جنگ در «جنگل سپید» یا ایست روزوز واقع شد. (شادروان صادق هدایت اسپیید رزور را صحرای سپید ترجمه کرده است.)

در کتاب پهلوی جاماسب نامک ذکر شده که این جنگ در جنگل سپید واقع شد که در کوه پشتخوارگر قرار دارد.» (دو مطلب فوق نقل از کتاب کیانیان - ارتور کریستن سن صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲)

در توضیح گفته می شود که کوه پشتخوارگر یا پتشارگر در ناحیه مرزی مازندران و کومس قرار داشته و بدین ترتیب شامل رشته مرکزی کوههای البرز می گردد. (باحتمال بسیار دو کوه شاهوار یا شاهدار (شوارکو - شادارکو) شامل پشتواره کوه (به معنی کوه است) و کوه شادار همان خشوتا در اوستا است.)

در توضیح متن بندهشن باید گفت جنگ نهائی بین ویشناسب و ارجاسب در کوهستان البرز مرز کومش و گرگان و مازندران واقع شده (زیرا کومس را در کنار گرگان ذکر کرده و جنگ در کوهی که نزدیک مازندران - پشتوارگر - قرار دارد اتفاق افتاده) در نتیجه معجزه ای که هنگام جنگ بوقوع پیوسته کوهی به میان دشت فرو ریخته و کوه جدید کومش بوجود آمده که کوه «متن فریات» یا فریاد رس لقب یافته (دشمنان و شتاسب که صحراگردان خرافاتی و ساده دل بوده اند با مشاهده ریزش کوه و معجزه از ترس گریخته اند).

طبیعتاً انفجار کوه و معجزه زرتشت باعث شده که محل معجزه حالت تقدس بگیرد. در اینجا باید در جستجوی مناطقی بود که حالت تقدس ماقبل اسلامی دارند. با توجه به وجود کوهی که بناگهان فرو ریخته و آثار آتشکده ها و مراکز قدس بر فراز کوهها وجود داشته احتمالاً دره آهوانو محل جنگ ویشناسب و ارجاسب بوده است. و آثار جنگل سپید (صحرای سپید) و کوه اسپیدگونه هنوز پابرجاست.

آتشکده های اولیه زرتشتیان

در تاریخ اقوام اولیه و سرزمینهای غیر متمدن ذکر شده است که ساختمانهای آنان فاقد تزئینات؛ و بسیار ساده ساخته

می شود. این خصوصیات در زیارتگاههای اولیه نیز بچشم می خورد. مثال زنده و مورد استفاده اماکن مقدس مسلمین در مکه و مدینه است. خانه خدا و مسجد پیامبر در ابتدای کار ساختمانهای بسیار ساده ای از سنگ و گل بدون تزئین بوده اند. در صحن کعبه دارالقواریر (آرایشگاه) و مغازه ها و سقابه ها که نقش قهوه خانه فعلی را داشتند قرار داشت. خانه کعبه دیواری بدون سقف بوده است با ارتفاع قامت یک انسان، همچنین مسجد پیامبر در مدینه از پایه های درخت خرما بقدریک انسان تشکیل شده بود که شاخه و برگ خرما بر آن نهاده بودند و هنگام باران صحن مسجد پر از آب می شد. (تاریخ طبری، بلاذری...)

باید توقع داشت که سایر ادیان نیز در طلیعه خود دارای چنین زیارتگاههای ساده و کاربری باشند نظیر مسیحیان و زرتشتیان. در ذکری که هروودت از گور کوروش در پاسارگاد بدست می دهد از دو آتشکده سنگی که در دو طرف گور کوروش قرار داشته روایت بسیار دقیقی ارائه می کند. دو سنگ بابعاد تقریبی ۲×۲×۲ متر که پله هایی بآن چسبانده بودند و آتش بر فراز آنها روشن بوده - بتدریج زرق و برق آتشکده ها بیشتر شد و در دوره ساسانی آتشکده ها بسیار وسیع و پرشکوه و در نقاط معجزه آسا (آتش خودبخودی در نقاط مردابی) بنا شدند.

اما می توان انتظار داشت که در شرق ایران که مهد دین زرتشت بوده است، آثار آتشکده های اولیه زرتشتی را یافت - نشانه این مناطق الزاماً باید وجود آثار تقدس پیش از اسلام در آنها باشد. از آنجا که در آیین زرتشتی، کوهها، آب و آتش مقدس به شمار می روند آتشکده های اولیه نیز در کنار رودها و بر فراز کوهها بنا شده اند. وجود آثار تقدس ماقبل اسلامی در دوره آهوانو و اطراف آن و چشمه های مقدس، ما را به مکانهای مقدس زرتشتی راهنمایی می کند.

در دره و اطراف آن سه چشمه مقدس وجود دارند که ذکر آن در کتابهای جغرافیائی باستانی آمده است.

چشمه های مقدس کومش باستان

۱- چشمه علی: این چشمه در حقیقت دریاچه ایست به وسعت حدود ۵۰۰ متر مربع که در جنوب کوههای شادارکوه (همان خشوتای اوستا) و داراب کوه (داراب گر باستان که دره نام خود را از آن گرفته - دارا) و کوه سرخ قرار دارد. آب خروجی از

چشمه، به صورت رودی بسوی دره آهوانو جریان می‌یابد و طول دره را (۱۲ کیلومتر) می‌پیماید و در خروج از دره وارد صحرای هکاتوم پیلوس می‌شود. در دوران اسکندر این چشمه و بند استویهاد بنام دریاچه استی بوئت یاد شده. رود چشمه علی بعثت خروج معجزه آسا از یک چشمه، حالت تقدس دارد؛ و آب آن شهر دامغان و هفتاد پارچه آبادی را از نظر شرب و کشاورزی سیراب می‌کند. مردم، این چشمه را بشدت مقدس شمرده و از صید ماهیان آن پرهیز می‌کنند. شیعیان معتقدند چشمه با شمشیر حضرت علی (ع) ایجاد شده.

۲- چشمه بادخوان: سر راه دامغان در نزدیکی روستای کلاته، بین چشمه علی و گردنه چنگی قرار دارد. در کتابهای جغرافیائی دوره اسلامی، باد دامغان را بر آن نسبت می‌دهند و می‌گویند که اگر آب آن آلوده شود باد شدیدی به مدت چند روز می‌وزد و همیشه گروهی جهت پاک کردن آن از آلودگی آماده بوده‌اند. این عقیده خرافی بعثت عدم اطلاع سازندگان آن از جغرافیای مازندران است.

۳- چشمه کلاشان یا آسیا بادباد - نام آسیا باد باد تحریف شده استی بوئت و استویهاد اوستائی است. امروزه به دژی که بر قله کوه آسیا بادباد قرار داشته و بر نوک دماغه آن آثار زیارتگاه بسیار مهمی قرار دارد، گفته می‌شود. چشمه کلاشان در نزدیکی دژ بوده و بشکلی غیر معمول از زیر تخته سنگ عظیمی خارج می‌شود. در کنار آن آثاری جهت زیارت سنگها ایجاد شده بوده و شایعاتی درباره سنگ کناری آن بر افواه عوام است که جای کفش قدیسه‌ای است.^(۱)

آتشکده‌های دره آهوانو

۱- آتشکده دژ مهرین:

این آتشکده بر کوهی قرار دارد که امروزه به آن مهرنگار گفته می‌شود. در قرن پنجم هجری این کوه و ساختمان رأس آن مهرین نام داشته [ابن اسفندیار، تاریخ مازندران] به نظر می‌رسد نام مهرین مخفف نام مهرنیگان یا مهربرزین باشد که آتشکده کشاورزان بوده و در زمان ویشناسب بنا شده.

کوه مهرنگار بشکل کله قند در کنار جاده قرار دارد - سنگهای جوان و بزرگ و گرد در اطراف و روی قله کوه به فراوانی ریخته و بر فراز آن همچنانکه در عکس‌ها دیده می‌شود سه سنگ مقدس

قرار دارد که دو سنگ پایه است و سنگ سوم بشکل طاق بر روی دو سنگ دیگر قرار گرفتند. بر روی سنگ سوم که آتشکده‌های گور کوروش را بیاد می‌آورد سه پله کنده شده و بر نوک سنگ سوراخی به قطر ۳ سانتی متر قرار دارد که ظاهراً محل علامت مقدس رأس آتشکده است. به نظر می‌رسد کوه میانداشت ذکر شده در بندهشن همین کوه است که بعدها کومس نام یافته است.

۲- دژ آسیاباد باد (استویهاد در اوستا)

این دژ بر دماغه سنگی بر فراز رود استی بوئت زمان اسکندر (چشمه علی فعلی) قرار دارد. بر قله این دماغه، محل بشدت حفاظت شده‌ای قرار دارد که شامل قلعه سنگی بسیار کوچکیست و بر روی این بخش جای پایه‌های وسیله‌ای، در سنگ کنده شده و در اطراف آن آثار ساختمانهایی به چشم می‌خورد.

۳- دژ منصور کوه:

این دژ بواقع شاهکار مهندسی است با راه آبهای زیرزمینی انبارها و ساختمانهایی تقریباً سالم و دو رصدخانه بسیار بزرگ و کاملاً قابل بررسی و بازسازی است که توضیح کامل آن فقط با تهیه نقشه‌های دقیق و حفاری علمی در محوطه‌ای به مساحت حدود سه هکتار امکان‌پذیر است.

۴- دژ گردکوه:

این دژ به فاصله ۶ کیلومتری غربی روستا قرار دارد - توضیح کامل آن نیز در این مقال نمی‌گنجد. نقشه‌ها و تحقیقاتی از آن در آرشیوها وجود دارد ولی کلاً نیاز به حفاری کامل دارد. این دژ در زمان اسماعیلیه بوسیله آنان تصرف شده و دویست سال مأمن آنان بوده و هرگز فتح نشد. در زمان هلاکوخان، وی پس از تسلیم شدن مدافعین آن، دستور ویران کردن آن را داده است.

۵- تپه مهرین

این تپه بشکل تل خاکی در جنوب کوه مهرین قرار دارد - بطول تقریبی سیصد متر و عرض تقریبی یکصد متر در دو طرف آن آثار خرابه‌ای به چشم می‌خورد. از فاصله کمی دورتر می‌توان

۱- آسیاباد باد = [استویهاد = دیو مرگ در اوستا]

می‌پنداشتند. در اینجا امامزاده ایست که در سال ۱۳۷۷ جنازه‌ای مومیائی شده بوسیله حفاران غیر مجاز یافته شد.

منابع و مأخذ

- ۱- اوستا، ابراهیم پورداود
- ۲- تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا، ۱۳۷۷
- ۳- شاهنامه فردوسی
- ۴- بندهشن فرلیغ دادگی
- ۵- تاریخ تمدن، ویل دورانت، «گروه مترجمان» ۱۳۶۵
- ۶- فرهنگ زبان پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، ۱۳۸۰
- ۷- ایرانویج، دکتر بهرام فره‌وشی ۱۳۷۹
- ۸- کیانیان، آرتور کریستن سن، ذبیح‌اله صفا، ۱۳۵۱
- ۹- تاریخ ایران، رومن گیرشمن، محمد معین، ۱۳۷۴
- ۱۰- تاریخ ایران (اشکانیان) آلفرد گوتشمید، کیکاووس جهانداری
- ۱۱- تاریخ ماد، دیاکونوف، کریم کشاورز، ۱۳۷۷
- ۱۲- اسلام در ایران، پتروشفسکی، کریم کشاورز، ۱۳۶۲
- ۱۳- ترکستان نامه، بار تولد، کشاورز، ۱۳۶۲
- ۱۴- شهرستانهای ایران شهر، صادق هدایت،
- ۱۵- هنر در گذر زمان، هلن گاردنر، محمد تقی فرامرزی، ۱۳۷۰
- ۱۶- جاده ابریشم، ایرین فرانک - دیوید براونستون، محسن ثلاثی، ۱۳۷۶
- ۱۷- راهنمای زبانهای باستانی، دکتر محسن ابوالقاسمی، ۱۳۷۵
- ۱۸- زرتشت، مزدیسنا و حکومت جلال‌الدین آشتیانی،
- ۱۹- تاریخ طبری، محمد ابن جریر، ابوالقاسم پاینده، ۱۳۶۲
- ۲۰- اخبار مکه معظمه (چاپ ابوالید ازرقی بیروت)
- ۲۱- اعلاق النفیسه [ابن رسته] حسین قره چانلو ۱۳۶۵

بر خاک ویران شده تپه، آثار دیوارهای سه طبقه را مشاهده کرد. به نظر می‌رسد این تپه با توجه به مکان امن آن همزمان با تپه قبر لندهور جزو اولین مراکز تجمع آریائی‌ان باشد، و احتمالاً پس از تهاجم به تپه حصار گروهی به اینجا کوچیده‌اند - ظاهر این تپه و قبر لندهور شبیه تل خاک است اما آثار سازه‌های گلی و سنگی زیر آن دیده می‌شود (امروزه به ویرانه روی تپه «تپه حمام» می‌گویند).

۶- قبر لندهور:

این تپه که دیوارهای خشتی و سنگی آن قابل تشخیص است ظاهراً در دوران‌های متفاوت محل زیست بوده و با احتمال بسیار با تپه حصار و تورنگ تپه در گرگان تشکیل یک زنجیره ارتباطی می‌داده‌اند. در اطراف این منطقه حجم بسیار زیادی از سفالهای شکسته با نقش‌های مختلف پراکنده است که مطالعه و کاوش آن عمر تپه را مشخص خواهد کرد. در اطراف این تپه چند پناهگاه زیرزمینی دیده می‌شود که شبیه گور دخمه‌های اولیه بنظر می‌رسد و بعلت عدم انجام حفاری مطالعه بیشتر آن ممکن نشد.

۷- دژ سنگی تزره:

با مساحت تقریبی ۲۰۰×۲۰۰ متر مربوط به پیش از اسلام و احتمالاً دوره اشکانی است. یکی از جنگهای خوارج با سپاه حجاج ابن یوسف مربوط به سال ۶۷ هجری در آن واقع شده و بموجب سنگ نوشته‌ای که متن آن دوباره نویسی شده است خوارج در این جنگ تقیه کرده و مردم آنانرا شیعیان پیرو محمد ابن حنیفه